

## راغب اصفهانی؛ قرآن پژوه و مفسر قرآن

(بررسی شخصیت راغب اصفهانی و تأثیر احوالات و عصر راغب بر مباحث قرآن پژوهی وی)

### Ragheb Esfahani; Quran Scholar and Quran Commentator

(Investigating the Ragheb Esfahani's character and the impacts of the Ragheb's era developments on his Quranic research discussions)

Sayyed Mohamad Ali Ayazi\*

سید محمد علی ایازی\*

#### Abstract:

Ragheb Esfahani was the famed Iranian Quran commentators in the fourth and fifth centuries A.H. Mofradate Alfaz Al Quran is his main Quranic prominent works some say: it is unparalleled in semantics. This feature could be seen in his interpretation, Jame Altafasir which refers to principles and rules which were later found to be the basis for the interpretation rules and inquiring the new interpretive attitudes. Of his other Quranic works is Alzarria which speaks of the moral epistemological section of the Quran, indicating his own Quranic character against people who were writing moral books by the style of the scholars. In his literary books like Muhazerat, the creative and dynamic attitudes based on revelations are other manifestations of Ragheb's Quranic research. In this interpretive treatise, the life and profile of the author and his particular Quranic works are addressed. Many angles of Ragheb's life still remaining unknown and there is a controversy over his death time for nearly 100 years that about Ragheb looks so strange. Biographers have remained silent about him, while his religious status is not known. Undoubtedly, the Ragheb's interpretive tendencies in understanding interpretive basics and the interpretation itself are of high importance, hence we assign a part to interpretive basics and interpretation of Ragheb and finally, we deal with the interpretive styles and the features of this Quranic work in comparison with his contemporary interpretations and the station of Ahl Albeit (the prophet's household) in this interpretation as well as one of the main Islamic issues, i.e. morality which he addressed.

**Keywords:** Ragheb Esfahani, Mofradat Al Quran, Interpretive Character, Jame Altafsir, Interpretive Methods.

#### چکیده:

راغب اصفهانی قرآن پژوه بنام ایرانی در سده چهارم و پنجم قمری است. مفردات الفاظ القرآن، از مهم ترین آثار ماندگار قرآنی او بوده که به گفته برخی در معناشناسی بی مانند است. این ویژگی در تفسیر جامع التفسیر او نیز دیده می شود؛ این اثر به اصول و قواعدی اشاره می کند که بعدها مبنای پایه ای برای قواعد تفسیر و تفسیر به نگرش های جدید تفسیری می گردد. از دیگر آثار قرآنی او الذریعه است که در بخش معارف اخلاقی قرآن سخن گفته است. در کتاب های ادبی راغب مانند محاضرات نیز گرایش ها و اندیشه خلاق و پویای منکی به وحی، جلوه دیگر قرآن پژوهی اوست. در این رساله تفسیر پژوهی، به شرح زندگی، عصر مؤلف و آثار و تألیفات او، به ویژه آثار قرآنی وی پرداخته می شود. زوایای بسیاری از حیات راغب مجهول مانده و حتی اختلاف درباره زمان مرگ وی تا صد سال هم وجود دارد که درباره شخصیتی مانند راغب اندکی شگفت به نظر می رسد.

شرح حال نگاران، در باره او سکوت کرده اند و موضع مذهبی او نیز محل اختلاف است. در این پژوهش به اهمیت مقدمه تفسیر و نکات بس مهمی که در آغاز تفسیر به آن پرداخته، اشاره می گردد. بخشی را به مبانی و اصول تفسیری راغب اختصاص خواهیم داد و در نهایت به روش تفسیری و ویژگی های این اثر قرآنی در مقایسه با تفسیرهای معاصران وی و جایگاه اهل بیت در این تفسیر و یکی از مسائل مهم اسلامی یعنی اخلاق که وی به آن پرداخته و گرایش داشته، خواهیم پرداخت.

**کلیدواژه ها:** راغب اصفهانی، مفردات القرآن، شخصیت تفسیری، جامع التفسیر، روش تفسیری.

\* Professor Science and Research Branch of Islamic Azad University

\* استاد واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی.

Ayazi1333@gmail.com

مقدمه

کاوش و بررسی تفاسیر و روش‌های تفسیری یک مفسر، دانشی نو در پژوهش‌های قرآنی است که در سده اخیر شکل گرفته و روز به روز ژرف‌تر و غنی‌تر شده است که به بالندگی و پویایی فهم قرآن انجامیده و بی‌گمان در تنقیح مبانی و تصحیح روش‌های پیشین کمک می‌کند. از سوی دیگر، یکی از فواید شناخت مفسران قرآن کریم و روش‌های آنان، آشنایی با تحولات دانش تفسیر و سیر تطورات و نظرات آن می‌باشد. این پژوهش‌ها به ارتقای سطح استنباط و تعیین اهداف و قلمرو تفسیر با استفاده از تجربیات پیشینیان می‌انجامد؛ به‌ویژه اگر شخصیتی چون راغب اصفهانی باشد که در عصر طلایی علم کلام و رونق دانش مسلمین می‌زیسته است؛ در بغداد یا مدینه‌الاسلام، پایگاه اندیشه‌ها و شخصیت‌های بزرگ مذاهب و ادیان مختلف که آثار گوناگون علمی به‌وفور در کتابخانه‌های بزرگ آن یافت می‌شده است.

در معرفی راغب برخلاف گذشته تلاش‌های بسیار شده و کتاب‌ها و مقالات و کنگره‌هایی برگزار گردیده<sup>۱</sup> تا شخصیت علمی وی نمایان شود. با این همه درباره شخصیت قرآنی راغب کمتر کار شده و نکات بدیع و ابتکاری وی مغفول مانده است؛ در حالی که وی دارای آثار فراوان قرآنی بوده و بزرگ‌ترین اثر او یعنی *مفردات الفاظ القرآن*، یکی از مهم‌ترین آثار ماندگار قرآنی است، که در همه کتابخانه‌های شخصی و عمومی حضورش نمایان

است. به گفته فیروزآبادی (م ۸۱۷) کتابی است که در معناشناسی مانند ندارد (*البیغته*: ۶۹ به نقل از راغب، ۱۴۱۲: ۲۵) و زرکشی (م ۷۹۴ ق.) که به مناسبت درباره راه‌های رسیدن به فهم قرآن سخن می‌گوید و به اهمیت واژگان و دلالت و کاربرد آن در سیاق آیات اشاره می‌کند. یادآور می‌شود که مهم‌ترین کسی که به این موضوع پرداخته، راغب اصفهانی در کتاب *مفردات* است؛ زیرا او افزون بر نکات معناشناسی در مدلول لفظ با توجه به سیاق و اثر آن، معنا را بیرون می‌کشد (زرکشی، ۱۴۱۵: ۳۱۳/۲) و حاجی‌خلیفه می‌گوید: «*مفردات الفاظ قرآن* کتابی نافع در هر دانشی از علوم اسلامی است.» (بغدادی، بی‌تا: ۱۷۷۳/۲)

این ویژگی و برتری در تفسیر راغب یعنی جامع التفسیر نیز دیده می‌شود که سوگمنده این کتاب به خوبی نشر نیافته و همگانی نشده و تنها بخش‌هایی از آن، یعنی تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره در یک نوبت و تمام سوره بقره به صورتی دیگر و سوره آل‌عمران و بخشی از سوره نساء، تحقیق و به چاپ رسیده و بخش‌های عمده آن با وجودی که نسخه‌های بیشترین بخش‌هایش موجود است، تحقیق نشده و اگر تحقیق شده نشر نیافته است و جا دارد که مجموعه این تفسیر گردآوری و تحقیق و چاپ شود.

در این رساله تفسیر پژوهی هر چند کوتاه و فشرده، به شرح زندگی، عصر مؤلف و آثار و تألیفات، به‌ویژه آثار قرآنی وی پرداخته می‌شود. همچنین از اهمیت مقدمه تفسیر و نکات بس مهمی که در آغاز تفسیر به آن پرداخته، سخن می‌رود. بی‌گمان گرایش‌های تفسیری راغب در شناخت مبانی تفسیری و خود تفسیر اهمیت بسیاری دارد؛ از این

۱. از آن جمله در سال ۱۳۸۴، کنگره‌ای در شهر اصفهان با همکاری آیسکو و پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی برگزار گردید و مقالات فراوانی به موضوع شخصیت راغب اختصاص یافت و دستمایه این نوشته در آن کنگره فراهم و مبنای سخنرانی اینجانب قرار گرفت.

رو بخشی را به مبانی و اصول تفسیری راغب اختصاص خواهیم داد و در نهایت به روش تفسیری و ویژگی‌های این اثر قرآنی در مقایسه با تفسیرهای معاصران وی و جایگاه اهل بیت در این تفسیر و یکی از مسائل مهم اسلامی یعنی اخلاق که وی به آن پرداخته و گرایش داشته، خواهیم پرداخت.

### شرح زندگی راغب

دانشمند بزرگ و قرآن‌پژوه سترگ، راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل در قرن پنجم و به گفته برخی در قرن ششم می‌زیسته؛ درباره سال تولد و وفات او پرسش‌های بسیار مطرح است. در کتاب‌های شرح حال نگاری، نام او کمتر برده شده است و اگر در جایی یاد او شده، تنها به عنوان قرآن‌پژوه و ادب‌شناس و با ذکر تألیفات او آمده، بدون آنکه شرح حالش را ذکر کنند. بی‌گمان وی اصفهانی بوده و در این شهر دیده به جهان گشوده و کسانی چون ابومنصور جُبَّان، محمد بن علی رازی، دانشمند ادیب و واژه‌شناس (م ۴۱۶ ق. هـ) از اساتید او بوده‌اند.<sup>۱</sup>

پس از چندی از اصفهان به بغداد مهاجرت می‌کند و احتمالاً به شهرهایی که در مسیر راهش بوده، رفته و از دانشمندان آن دیارها بهره برده است. سیوطی او را مُفَضَّل بن محمد، و بیهقی او را حسن بن مفضل می‌خواند و در نوشته‌های دیگر حسین بن محمد بن مفضل خوانده شده است (راغب، ۱۴۱۲: مقدمه/۷؛ به

نقل از *بغیة الوعاة* سیوطی: ۲۹۷/۲؛ *تاریخ الحکمای بیهقی*: ۱۱۲) در مورد انتساب او به شهر اصفهان، فضل بن سعد بن مافروخی در *محاسن اصفهان* او را در زمره طبقه ادبای متقدم این شهر برشمرده است. راغب خود در *محاضرات الادبا* به اصفهان توجه خاصی نشان داده، ولی بر اساس گزارش اسماعیل پاشا در کتاب *هدیة العارفین* ذیل کتاب *کشف الظنون* و محمدباقر خوانساری در *روضات الجنات* محل اقامت و وفات او شهر بغداد بوده است (بجنوردی، ۱۳۶۷: ۱۰۰/۸؛ حاجی خلیفه، بی‌تا: ۳۶؛ بغدادی، بی‌تا: ۳۱۱). این اقامت به درازا کشیده تا جایی که از او به عنوان اصفهانی الاصل، نزیل بغداد یاد شده است (بغدادی، بی‌تا: ۳۱۱/۵).

جالب اینکه ابونعیم اصفهانی (م. ۴۳۰ ق.) که همشهری وی می‌باشد در *تاریخ بغداد (معجم الادباء و حلیة الأولیاء)*، از وی سخنی به میان نیاورده است. دیگر همشهریان او مانند: ابوالفرج اصفهانی، نیز اهمی برای معرفی و ذکر حیات و آثار او نداشته است. یاقوت حموی در *معجم البلدان* درباره شهر اصفهان و شخصیت‌های این شهر نوشته، سخنی از راغب به میان نیاورده است.

درباره تاریخ وفات او نیز تفاوت اقوال آن را نزدیک به یک سده نشان می‌دهد. سیوطی در *بغیة الوعاة* گفته که وفات او در اوائل سده پنجم (یعنی حدود ۴ - ۴۱۰) است، در حالی که *کشف الظنون* وفات او را در سنه ۵۰۲ آورده و این نظر را بروکلیمان، زرکلی، خوانساری و شیخ عباس قمی و آغا بزرگ تهرانی ذکر کرده‌اند (راغب الاصفهانی، ۱۴۲۴: ۵۲/۱). برخی از محققان معاصر که درباره حیات راغب تحقیق کرده‌اند، منکر آن شده‌اند که

۱. ابن جُبَّان به گفته یاقوت یکی از حسنات ری بوده است. اهل فن از محضرش استفاده می‌جستند. وی به اصفهان در آمده و به نقل روایت پرداخته است. در لغت تصنیفی بزرگ به نام *الشامل* دارد. وی در بادی امر از ندیمان صاحب بن عباد (م ۳۸۵) بوده، سپس از او کناره گرفت و به سال ۴۱۶ در گذشت (صادقی، ۱۳۸۲: ۱۹۳ - ۱۹۴).

قصبه اصفهان به دنیا آمده و در ربیع الآخر سال ۴۱۲ فوت کرده است. اما مشکل این تاریخ، مجهول بودن کاتب و متأخر بودن تاریخ کتابت نسخه است (راغب الاصفهانی، ۱۴۲۴: ۶۰/۱).

درباره علت و چرایی این گم‌نامی، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده، مانند اینکه شاید او مردی گوشه‌گیر و منزوی بوده و از مصاحبت با صاحبان نام و مقام دوری می‌جسته است. شاید با صاحبان قدرت میانه خوبی نداشته (راغب، ۱۴۱۲: مقدمه/۲۹) و معمولاً در تاریخ کسانی نامشان در میان تراجم، طبقات و تاریخ ذکر می‌شده که با صاحبان قدرت روابطی خوبی داشته و یا دست‌کم با اصحاب قدرت تعارضی نداشته و ذکر نام آنها برای مؤلفان ناخشنودی از ناحیه صاحبان قدرت ایجاد نمی‌کرده است.<sup>۲</sup> وای به حال آن وقتی که دانشمندی با عقیده رایج همراهی نداشته باشد و یا کسانی با حسادت و بزرگ‌نمایی‌های منفی در جهت بایکوت کردن آنها بر آمده باشند.

درباره راغب اصفهانی همه این احتمالات می‌رود. این نکته را هرگاه در ارتباط با تمایلات عقیدتی وی، به‌ویژه ارادت خاص به امیرمؤمنان ملاحظه کنیم و شدت اهتمام وی را در نقل روایات آن حضرت ببینیم، و یا ایده‌های عقلانی و نقد نظریه جبریه او را مشاهده کنیم، این گمان تقویت می‌شود که چگونه و به چه دلیل زمینه بایکوت شدن او حتی از ناحیه دوستان و معاصران و حتی همشهریان او انجام گرفته

راغب در سال ۵۰۲ وفات کرده باشد؛ خصوصاً در حالی که ابوحامد غزالی (م ۵۰۵) کتاب *الذریعة الی مکارم الشریعة* او را نیک می‌شمرد و با خود در سفرها حمل می‌کرده و از سال ۴۸۸ از بغداد کوچ کرده، بعید است که در آن تاریخ که طبق این گفته با جوانی راغب سازگار است، این کتاب را در اختیار داشته باشد.

حتماً باید راغب پیش از این می‌زیسته و فوت کرده باشد. ذهبی (م ۷۴۸) راغب را در سنه ۴۵۰ گویی زنده می‌دانسته و او را در ضمن طبقه ۲۴ شمرده است و بعد می‌نویسد: «لم اظفر له بوفاة و لا ترجمة» و محتمل است که در آن وقت زنده بوده باشد (ذهبی، ۱۴۰۵: ۱۲۱/۱۸).

بدون شک راغب نمی‌تواند در سال ۵۰۲ فوت کرده باشد، زیرا در مصادر قدیمی قریب به عصر راغب، نصی بر این تاریخ یافت نشده و حاجی خلیفه که این خبر را گفته و دیگران نقل و تبعیت کرده‌اند، این تاریخ را از کلام سیوطی برگرفته؛ با اینکه سیوطی گفته که وی در اوائل سده پنجم فوت کرده است. از سوی دیگر، راغب در برخی آثار خود بر ملاقات با بعضی معاصرین صاحب بن عباد (م ۳۸۵ ق.) مانند ابوالقاسم بن ابی العلاء و عبدالصمد بن بابک تصریح کرده و ممکن نیست این ملاقات تا اوائل قرن ششم ادامه یافته باشد. وانگهی تاریخ کتابت برخی آثار راغب، مانند *مفردات* سال ۴۰۹ را نشان می‌دهد که باز با تاریخ فوت یعنی ۵۰۲ نمی‌سازد؛ با اینکه کتاب *الذریعة* را پیش از *مفردات* نوشته و در *مفردات* به آن اشاره می‌کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۴). البته در حاشیه برخی نسخه‌های *مفردات* آمده که این کتاب به خط راغب اصفهانی است که در هلال ماه رجب از سال ۳۴۳ در

۱. ظاهراً او مدتی در زندان بسر می‌برده و برخی از آثار خود را در زندان نگاشته است.

۲. دلیل این سکوت را در این تراجم محمد کرد علی، در کتاب *کنوز الاجداد*، ص ۲۵۶، این گونه توجیه می‌کند که وی هیچ گونه اتصالی با قدرت نداشت.

و طبیعی است که انگیزه‌ای بر ثبت شرح حال، آثار و حیات و مرگ او در نوشته‌های قرن پنجم و ششم و هفتم، بلکه هشتم دیده نمی‌شود و بلکه نقل قولی از کتاب‌های او به صراحت در این فاصله تاریخی گزارش نشده است.

### عصر راغب اصفهانی

در بررسی تفسیر و شناخت شخصیت مفسر، عصر زندگی او اهمیت بسیار دارد؛ زیرا بررسی عصر مفسر مشخص می‌کند که او در چه فضای علمی، اجتماعی و سیاسی می‌زیسته، اقران او چه کسانی بوده، دغدغه‌های آنان چه بوده و مفسر به اقتضای شرایط تاریخی و مذهبی چه نوع موضع‌گیری داشته و حتی تأکید بر مسائلی خاصی و یا چشم‌پوشی از مسائلی دیگر و کم‌رنگ نشان دادن آن در چه فضای فرهنگی انجام گرفته و معنا داشته است.

بحث و بررسی درباره عصر راغب اصفهانی، افزون بر این نکات، این فایده را دارد که ما او را بهتر بشناسیم و در پرتو روشنایی‌های تاریخی و جغرافیایی، افکار و عقاید او را بشناسیم و اگر در تاریخ نسبت به او کوتاهی شده، بخش‌هایی از زندگی او را از این راه کاوش کنیم.

عصر راغب اصفهانی، عصر شکوفایی دانش و گفتگوی میان مذاهب و نگارش کتاب‌های مهم در حوزه‌های اسلامی به‌ویژه علم کلام است.

در شهرهای بغداد، ری، نیشابور، و مدارس علمی مصر، شام، دیار بکر، کوفه، بصره، حجاز و یمن و بلاد خراسان به یمن سرکار آمدن خاندان‌های آل‌بویه در فارس و بغداد، بنی‌حمدان در حلب و فاطمیین در مصر، به نشر و ترویج فضل و دانش و تشویق و تکریم دانشمندان و فرزندان پرداخته و مراکز و

مدارس علمی و کرسی‌های دینی بر پا شد. آنان هر چند شیعه بودند، اما دانشمندان دیگر مذاهب را احترام می‌کردند؛ ضمن آنکه وزرایشان عالمانی دانشور، چون صاحب بن عباد، بودند که به رونق علم و آزادی اندیشه و طرح انظار کمک می‌کردند. در کنار رفع محدودیت برای شیعه و امکان عزاداری و برگزاری مراسم مذهبی شیعیان و ترویج مذهب شیعه و حمایت از دانشمندان اهل بیت، دانشمندان بزرگی چون ابوعلی رمانی، ابومسلم اصفهانی، قاضی عبدالجبار همدانی، ابوعلی فارسی، ابوعبدالله خطیب اسکافی، ابن فورک، ابونعیم اصفهانی، ابوبکر باقلانی و ده‌ها دانشمند از معتزلی گرفته تا اشعری و شیعه مورد احترام قرار گرفته و برای آنان در شهر بغداد کرسی‌هایی تعیین شد.

همین آزادی عمل و احترام باعث رونق دانش مسلمین و تقویت عقلانیت و تعامل مذهبی و کاهش یافتن درگیری و جنگ گردید.<sup>۱</sup> جالب این جاست که آل‌بویه با اینکه شیعی مذهب بوده و آزادی مراسم را برای آنان فراهم آورده بودند، اما در نزاع‌هایی که گاه به گاه میان شیعیان و

۱. در باره نقش آل بویه و خدمات آن ر. ک: بجنوردی، ۱۳۶۷: ۶۳۹/۱ - البته این نکته را یادآور شوم که حکومت هر کسی را که بر سر راه قدرت آنها می‌نهند، بر او رحم نمی‌کنند؛ خواه از صاحب مذهب خودشان باشد یا از مذهبی دیگر: الملک عقیم. و شاهد بر مسئله تردیدهای بسیار درباره مرگ ناگهانی سید رضی (م ۴۰۶) در زمان آل بویه است. بدون شک سید رضی که نقیب‌النقباء بود و قدرت فراوانی در بغداد پیدا کرده و خطر جدی را برای حکومت ایجاد کرده بود که یکباره بدون بیماری در سن ۴۷ سالگی فوت می‌کند و برادرش سید مرتضی (م ۴۳۶) از ترس به جای حضور در تشییع جنازه و نماز برادر به حرم امام کاظم پناه می‌برد. فخرالملک خود با تظاهر به وفاداری به نماز او می‌پردازد و قدرت‌نمایی می‌کند و این چنین است که قدرت حتی بر هم‌کیشان رحم نمی‌کند(رضی، بی‌تا: ۱۱۰).

نابرداری اختصاص در مواجهه با شیعیان نبود، بلکه شامل کسان دیگری پیش از این هم شده بود. طبری مفسر بزرگ قرآن تنها به این دلیل که در تفسیر آیه «الرحمن علی العرش استوی» رأی احمد حنبل را نمی‌پذیرفت و نشستن خداوند بر عرش را محال می‌دانست، مورد تهاجم حنبلیان خشمگین قرار گرفت و خانه‌اش سنگباران شد، آن گونه که در خانه وی به علت انباشت سنگ باز نمی‌شد (طبری، ۱۳۷۵: ۲۲).

با آنکه خود همین آقای شُدی می‌نویسد: «و لم یضیق فی عصرهم أهل المذاهب الأخری الذین لا یتفقون معه»، اما طعنه می‌زند که پنهان ماندن مذهب راغب مربوط به شرایط عصر و قدرت آل بویه بوده؛ از این رو نباید پنهان ماندن عقیده راغب را به شیعیان نسبت داد.

اتفاقاً راغب تا جایی که می‌توانسته علاقه و پیوستگی خود را در جای جای آثار خود آشکار کرده و به عقیده این جانب راغب هر چند پیوند شدیدی به اهل بیت نشان می‌دهد و در جاهایی به مخالفت با عقاید رایج اهل سنت برخاسته، اما او راه میانه‌ای میان شیعیان و اهل سنت داشته است. لذا نسبت به رفتار شیعیان انتقاد داشته و از اینکه می‌دیده از سوی برخی از آنان به صحابه پیامبر توهین می‌شود، طبق این رساله نقد می‌کرده و شاید راز مهجور بودن او همین نکته باشد که راغب نمی‌توانسته، نه در دسته اهل سنت رایج قرار گیرد و رفتار و عقاید آنان را یک‌جا بپذیرد، و نه با شیعیان در برخی عقاید همراهی کند.

در رساله اعتقاد که منسوب به راغب است، این شجاعت و حریت و استقلال رأی به خوبی نمایان است، زیرا آمده است: «واذکر الحق الذی کان علیه اعیان السلف من الصحابه و التابعین قبل أن حدّثت من

سنيان بغداد روی می‌داد، اغلب بی‌طرف بودند. حتی یک بار معزالدوله، هاشمیان را توقیف کرد و فتنه را خاموش ساخت (رضی، بی‌تا: ۶۴۰). برخلاف نظر نویسنده مقدمه تفسیر راغب اصفهانی: عادل بن علی الشُدی، که پنهان ماندن مذهب راغب را به شرایط سخت و دشوار شهر بغداد در عصر دیالمه مربوط می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴: ۲۷/۱)، گویی از ترس حکومت و شیعیان عقیده خود را پنهان می‌ساخته؛ با آنکه کسان بسیاری در عصر راغب از دانشمندان اهل سنت حضور داشته و خطابه می‌خوانده و کتاب نوشته و عقاید خود را صریحاً ابراز می‌کرده‌اند و واهمه‌ای از این جهت نداشته‌اند. ابوبکر باقلانی (م ۴۰۶) در کلام اشعری کتاب نوشته و در همین عصر می‌زیسته و جلساتی با شیخ مفید و کسان دیگر داشته است.

سجستانی اندیشمند مشهور اسلامی در ستایش روح تسامح دینی عضدالدوله می‌نویسد: «این پادشاه سزاوار آن است که تمامی خلق و خاصه اهل دانش و فرهنگ او را تمجید و برای بقای ملک او دعا کنند، زیرا آنها را تقویت کرده، گفتارشان را منزلت بخشیده و بند از زبان ایشان برداشته تا هر یک از آنها معتقدات فرقه خویش را بدون تقیه ابراز کند و در نتیجه آشکار شود آن چه آنها ادعا می‌کنند و معلوم شود آن چه بدان معتقدند و حق از باطل جدا شود و چنان امنیتی پدید آید که کسی با زبان تعصب دینی به دیگری هجوم نبرد.» (رساله فی الاکمال الخاص بنوع الانسان: ۳۸۶)

در میان مذاهب آن عصر حنبلیان بودند که در بغداد در برابر مذاهب دیگر به ویژه شیعیان به شدت ناشکیبا بودند. این امر گاه به درگیری‌های خونین در بغداد و آتش زدن کتابخانه شیعیان منجر می‌شد. این

قومٍ يَخْذُلُونَ الدِّينَ وَيَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ أَنْصَارُهُ وَيَخْرُبُونَ وَيُوهَمُونَ أَنَّهُمْ عُمَّارُهُ» باید حق را گفت، حقی که بزرگان گذشته از صحابه و تابعین بر آن بوده، پیش از آنکه دین را خوار سازند و گمان کنند که دین را یاری می‌کنند و دین را خراب می‌کنند و گمان می‌کنند که آباد می‌سازند.

تا این جا نشان می‌دهد که دست‌کم نسبت به عقیده رایج نقد داشته و در این نزاع‌ها رأی مستقلی داشته است. از طرف دیگر نسبت به شیعیان اهل بغداد که مذمت صحابه و برخی همسران پیامبر را می‌کرده‌اند و قرآن را غیرقابل فهم می‌دانسته‌اند، نیز انتقاد دارد، چون می‌نویسد: «و فرقة... تَظْهَرُ مَوَالِةَ امِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بَهَا إِضْلَالُ الْمُؤْمِنِينَ يَتَوَصَّلُونَ بِمَدْحِهِ وَ اِظْهَارِ مَحَبَّتِهِ إِلَى ذِمِّ الصَّحَابَةِ وَ اِزْوَاجِ النَّبِيِّ، شَهِدَ التَّنْزِيلُ بِذَلِكَ لَهُمْ، وَ يَقُولُونَ كَلَامَ اللَّهِ رَمُوزَ وَ اِلْغَازَ لِأَيُّبِيِّ ظَاهِرَهُ عَنِ الْحَقِّ وَ مَفْهُومَهُ عَنِ صَدَقٍ، يَجْعَلُ ذَلِكَ مِنَ الذَّرَائِعِ إِلَى اِبْطَالِ الشَّرَائِعِ.» (رسالة الاعتقاد: ۴۳، به نقل از راغب، ۱۴۱۲: ۱۵)

معلوم است که نقد او به همه شیعیان نیست؛ بلکه به کسانی است که دوستی و موالات امیرالمؤمنین علی را با گمراه دانستن مؤمنان و مدح حضرت را با ذم صحابه و ازواج پیامبر قرار می‌دهند و قرآن را رمز و غیر قابل فهم دانسته و بدون تفسیر اهل بیت (ع) حجت نمی‌دانند. در جای دیگر در هنگام ذکر فرقه‌های بدعت‌گذار در کنار مُشَبَّهه و نافیان صفات الهی و قدریه و مرجئه و خوارج، که نام متشیعه را می‌آورد، نمی‌گوید: شیعیان، بلکه می‌گوید کسانی که به دروغ خود را پیرو علی می‌دانند.

این نکات نشان می‌دهد که راغب اصفهانی اگر از اهل سنت هم باشد، در فضای فکری و فرهنگی شیعه

خاص است و شیعه نزد او به معنای مصطلح نیست. او از اصحاب صاحب بن عباد (م ۳۸۵) وزیر آل بویه شیعی بوده و این حد تأثیر از قدرت در آن دوره طبیعی است. از سوی دیگر در مفردات نام امیرمؤمنان و روایات حضرت را با لقب امیر مؤمنان ۱۹ بار ذکر می‌کند، و از خلفای دیگر بدون لقب و عنوان تنها چهار بار سخن آورده است. مهم‌تر از آن به نقل روایاتی می‌پردازد که پایه‌های اعتقادی شیعه را تشکیل می‌دهد؛ مانند احادیث: أنا مدینة العلم و علی بابها (راغب، ۱۴۱۲: ۱۵۰) أنا و انت ابوا هذه الامة (همان: ۵۷) أنت اخي و وارثي (همان: ۸۶۴) او این روایات را در لابلاهی مباحث واژه‌شناسی می‌آورد.<sup>۱</sup> همچنین مطالبی از امام باقر (ع) (همان: ۵۸۲) و امام صادق (ع) (همان: ۷۵ و ۹۸) نقل می‌کند و در ترویج اندیشه‌های آنان در مسئله: امر بین الامرین و لاجبر و لاتفویض (همان: ۱۸۳ و ۱۸۴) و دیگر مسائل می‌کوشد و نشان می‌دهد که روش او در این موارد به صورت غیرمستقیم است.

یعنی در طرح عقاید اهل بیت به شکلی است که هم حساسیت برانگیز نباشد و هم ولای اهل بیت را نشان داده باشد. بدین جهت می‌توان گفت که راغب با بخش‌هایی از عقاید شیعه همراهی داشته و با بخش‌هایی سرسپردگی به اهل سنت را نشان می‌دهد.

### آثار و تألیفات راغب

راغب اصفهانی در زمره مردان بزرگی است که با

۱. راغب جز امام علی، به کسی دیگر امیرالمؤمنین نمی‌گوید و در یکی از آثارش به صراحت می‌نویسد: اذا قيل امير المؤمنين مطلقاً فهو امير المؤمنين علي بن ابي طالب. در کتاب محاضرات الادباء پس از نقل حدیث مهم منزلت، خبری از عمر بن خطاب در برتری و اولویت آن حضرت در خلافت ذکر می‌کند.

راغب گاهی با بهره‌گیری از حدیث به تبیین واژه‌ها و معنای کلام می‌پردازد؛ چنانکه آگاهی‌های کلامی و اخلاقی خود را در لابلای این تفسیرهای لغوی نشان می‌دهد.

به همین دلیل می‌توان گفت *مفردات*، کتاب تفسیری دیگر راغب، اما در قالب تفسیر واژگانی و بیان المعانی و معانی القرآن به شکل فرهنگ‌نامه‌ای و به صورت فشرده است.

## ۲- جامع التفسیر

از این تفسیر بزرگ و ارجمند که به تفصیل درباره آن سخن خواهیم گفت و یکی از آثار ماندگار قرآنی است، نسخه‌های فراوانی دست کم تا اواخر قرآن موجود است.<sup>۱</sup>

تا اکنون مقدمه بسیار مهم این تفسیر با تفسیر سوره حمد و بخش‌هایی اندک از سوره بقره، با تحقیق دکتر احمد حسن فرحات همراه با مقدمه‌ای و تعلیقات بسیار نشر یافته است. چنانکه تمام تفسیر سوره بقره او به عنوان رساله دانشگاهی در دانشگاه زیتونه تونس توسط محمد اقبال فرحات تحقیق شده است.<sup>۲</sup>

۱. دکتر احمد حسن فرحات در مقدمه *جامع التفسیر*، ص ۲۱ به کاوش خود نسبت به نسخه‌های خطی تفسیر اشاره می‌کند و از وجود نسخه‌هایی در کتابخانه‌های ترکیه و عراق خبر می‌دهد. از آن جمله نسخه ولی الدین جارالله از مقدمه تا سوره مائده و از سوره یوسف تا سوره احزاب که صورت عکسی آن در مکتبه مرکزی بغداد و در ایاصوفیا با شماره ۲۱۲ و در فهرست مکتبه قادریه بغداد (۸۶۱) عبدالسلام رؤوف ذکر شده است.

۲. عنوان رساله دکتر فرحات: *الراغب الاصفهانی و منهجه فی التفسیر مع تفسیره سورة البقره* است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴: ۱۵۷۳/۲).

دانش فراوان خود پس از بهره‌مندی از علوم مختلف و تبحر در آنها به نگارش آثار علمی پرداخت و هر کدام از آثار او در رشته قرآن، اخلاق، ادب، حلقه زرینی در سلسله معارف اسلامی گردید.

هر چند آثار قرآن پژوهی او در تفسیر و علوم و معارف قرآن از برتری خاصی برخوردار است و حجم این نگاشته‌ها با دیگر آثار وی قابل قیاس نیست؛ اما تألیفات دیگر او نیز چهره قرآنی دارد. از این آثار می‌توان به کتاب‌های زیر اشاره کرد.

## ۱- مفردات قرآن

راغب اصفهانی با تألیف این کتاب و تبیین واژه‌های دشواریاب قرآن کریم و توضیح واژگانی، گامی بلند در معنی‌شناسی برگرفت.

از سوی دیگر، با انتخاب روش ویژه، یعنی اهتمام بر سیاق و بافت متن، گوی سبقت را از دیگر دانشمندان پیشین این فن ربوده است. زیرا پیش از او آثار فراوانی در حوزه بیان معانی و غریب قرآن و وجوه و نظائر نگارش یافته، اما نتوانسته همانند *مفردات* جایگاهی در حوزه معنی‌شناسی پیدا کند و مسائل بافت معنی را با توجه به نظریه اشتراک معنوی نشان دهد. به گفته زرکشی، راغب مهم‌ترین کسی است که به اهمیت سیاق توجه می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۵: ۳۱۳/۲).

نکته مهم‌تر آنکه *مفردات* از توضیح و تبیین واژگان فراتر رفته و با توجه بر زبان‌شناسی و معنی‌شناسی چهره تفسیری سودمندی به خود گرفته است. او در نشان دادن معنای واژه، افزون بر ریشه‌یابی ادبی و اشتقاقی، به آیات همگون توجه می‌کند و از سنجش آیات با هم می‌کوشد به معنای واژه نزدیک شود.



موجود می‌باشد که با تحقیق *البیان* مقابله شد و نشان می‌دهد که مطالب آن یکی است. البته به دلیل برخی مطالب این رساله، در انتسابش به راغب تردیدهایی است، اما به هر حال این کتاب منسوب به وی می‌باشد و در مباحث عقاید و آرای کلامی است که مانند *الذریعة*، موضوعات با استناد به آیات مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

#### ۴- *درة التنزیل و غرة التأویل*

کتابی است در بیان علل اختلاف الفاظ در آیات متشابه لفظی قرآن. درباره انتساب این کتاب به راغب اختلاف بسیار وجود دارد. حاجی خلیفه (بی‌تا: ۷۳۹/۱) و بروکلیمان (۵۰۵/۳) این کتاب را به راغب نسبت داده‌اند.

در برخی نسخه‌ها نیز نام راغب آمده است. در برخی از کتابشناسی‌ها و نسخه‌ها به نام *حل متشابهات القرآن* هم آمده که ظاهراً یکی می‌نمایاند. در مقدمه همین نسخه آمده که کتاب *حل متشابهات القرآن*، کتابی است که *درة التأویل* نامیده شده است.

حاجی خلیفه در ذیل معرفی *درة* می‌گوید: کتابی دیگر یعنی *درة التنزیل و غرة التأویل* از امام فخر رازی است و شگفت آنکه موضوع کتاب هر دو یکی است. صفوان داودی در مقدمه *مفردات* (ص ۱۰) می‌نویسد: از نسخه موزه بریتانیایی آگاه شدم که این کتاب مانند *حل متشابهات قرآن* در کتابخانه راغب پاشا است.

*درة التنزیل توسط الآفاق الجديدة* بیروت در سال ۱۹۷۷ با انتساب به محمد بن عبدالله معروف به خطیب اسکافی به روایت ابن ابوالفرج اردستانی چاپ

بخشی دیگری از تفسیر در دو مجلد قطور از سوره آل عمران تا آیه ۱۱۳ سوره نساء، توسط عادل بن علی الشدنی در عربستان تحقیق و همراه با مقدمه‌ای دراز آهنگ به عنوان رساله دانشگاهی او در جامعه‌ام القری مکه دفاع و توسط مدارالوطن العربی ریاض در سال ۱۴۲۴ ق نشر یافته است.<sup>۱</sup>

#### ۳- *تحقیق البیان فی تأویل القرآن*

راغب از این کتاب در مقدمه: *الذریعة الی مکارم الشریعة*، صفحه نخست به مناسبتی یاد می‌کند. همچنین حاجی خلیفه (بی‌تا: ۵۷/۱) و بروکلیمان (۲۱۱/۵) در تألیفاتشان از آن یاد می‌کنند.

بروکلیمان این کتاب را در ادب می‌داند، اما شدنی در مقدمه تفسیر، این کتاب را در باب عقاید می‌داند. نسخه‌ای از این کتاب در مخزن کتابخانه آستان قدس رضوی (۱/۵۶، ۲۴) موجود است.

احتمالاً این کتاب همان *رسالة فی الاعتقاد* باشد که دکتر شمران العجلی آن را تحقیق و در مؤسسه الأشرف بیروت نشر داده است.

شدنی می‌گوید: نسخه‌ای از کتاب *رسالة الاعتقاد* در کتابخانه مرکزی جامعه اسلامی مدینه المنورة

۱. پژوهش‌ها و تعلیقات الشدنی بسیار فرقه‌گرایانه است؛ او توصیف عقاید راغب را متعصبانه و با جهت‌گیری ضد شیعی نوشته است. الشدنی با اینکه اعتراف می‌کند عصر راغب با روی کار آمدن دیالمه عصر رونق علمی و احترام به دانشمندان از طوایف مختلف است و این گرایش دینی بر حرکت‌های علمی تأثیری نداشت، اما در جای جای مقدمه به تحریف واقعیات روی می‌آورد؛ گویی که راغب از آن جهت بر موالات امام علی تأکید می‌کند و دلدادگی خود را نشان می‌دهد که تحت فشار حکومت دیالمه و شیعیان بوده است (راغب اصفهانی، ۱۴۲۴: ۲۶/۱ به بعد).

شده است.<sup>۱</sup>

البته انتساب این کتاب به خطیب اسکافی دیرپای است. از این انتساب، یاقوت حموی و صفدی یاد کرده‌اند. (معجم الادباء: ۲۱۴/۱۸، الوافی بالوفیات، به نقل از سیر نگارش‌های علوم قرآن: ۶۹) اخیراً مقالاتی هم در صحت انتساب به اسکافی و نقد دلیل انتساب به راغب نگارش یافته است.<sup>۲</sup>

با همه اینها نکاتی بر صحت انتساب کتاب به راغب می‌باشد که نقد مخالفان آنها نمی‌تواند قانع کننده باشد:

۱. نسبت صریح تمام نسخه‌های خطی به راغب و یگانگی محتوای حل متشابهات با درة التنزیل.

۲. تصریح بسیاری از کتاب‌شناسان متقدم مانند بیهقی، آلوسی (۱۱۶/۲۸)، حاجی خلیفه و بروکلیمان به اینکه این کتاب از آن راغب است.

۱. لازم به یاد آوری است که چاپ دیگری از این کتاب در سه مجلد با تحقیق دکتر محمد مصطفی آیدین، در دانشگاه ام القری، معهد البحوث العلمیة در سال ۱۴۲۲ق/۲۰۰۱م انجام گرفته است. در این چاپ نیز به خطیب اسکافی منسوب شده است. نکته‌ای که اینجانب پس از ملاحظه مشخصات نویسنده محتمل می‌دانم این است که خطیب اسکافی اصفهانی، همان راغب اصفهانی است که در شرح حال وی آمده که اسکاف، شغل اصفهانی (کفش دوز) بوده و به ری رفته و در پیش صاحب بن عباد (م ۳۸۵) بوده است. زیرا مشخصات اسکافی با راغب تطابق می‌کند و واعظ ری بودن او هم با راغب می‌سازد، البته ادله شش‌گانه برای اینکه این کتاب از آن راغب است، همچنان پابرجا است.

۲. راغب، ۱۴۲۴: ۱۰۵/۱ - ۱۱۱، و مقاله دکتر احمدحسن فرحات در نشریه الشریعة و الدراسات الاسلامیة با این عنوان: کتاب درة التنزیل و غرة التأویل لاتصح نسبتة للراغب الاصفهانی،

۱۵ جمادی‌الاولی ۱۴۱۰

۳. اشاره راغب در مفردات به وجود چنین کتابی در مقدمه مفردات (ص ۵۰)، که دقیقاً همه آنها را در درة التنزیل آورده است.

۴. راغب در درة التنزیل به کتاب جامع التفاسیر خود اشاره می‌کند. (درة التنزیل منسوب به اسکافی، ص ۵۳۶) درحالی که اسکافی چنین تفسیری نداشته و عبارت فوق نمی‌تواند از اضافه نُسَاح باشد، چون می‌نویسد: ولا علی الوجه الآخر التي ذکرنا فی جامع التفسیر.

۵. در درة التنزیل اشاره به دو کتاب دیگر شده که کتاب‌شناسان آن دو کتاب را به راغب نسبت داده‌اند و نه به اسکافی.

۶. وضوح اسلوب راغب در کتاب درة التنزیل و یگانگی اسلوب میان کتاب‌ها.

۷. راغب در کتاب مفردات در دو جا مطلبی را می‌آورد و می‌گوید این مطلب را نمی‌توان در اینجا مطرح کرد و می‌نویسد: لیس هذا موضع ذکره، له موضع غیر هذا الکتاب (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴۲، ۱۰۲) و این بحث را در درة التنزیل دنبال می‌کند (اسکافی، بی تا: ۴۳۵، ۲۹).<sup>۳</sup>

#### ۵- الذریعة الی مکارم الشریعة

درباره انتساب این کتاب به راغب تردیدی نشده و راغب دارای سه کتاب اخلاقی، یکی به فارسی و دو کتاب به عربی بوده که نامش در کتاب‌شناسی‌ها هم آمده است. هر چند کتاب با تجزیه و تحلیل لغوی و

۳. البته احتمال دیگری هم داده می‌شود که اگر شخصیتی به نام اسکافی اصفهانی وجود خارجی داشته باشد، به نام خود ثبت کرده باشد.

## ۷- اخلاق راغب

راغب این کتاب را به زبان فارسی نوشته، و حاجی خلیفه می‌گوید: برخی فضلا گفته‌اند، مانند اخلاق نصیری خواجه نصیرالدین طوسی، بلکه بهتر از آن و مشتمل بر حکایات اخلاقی کلیله و دمنه و دیگر متون فارسی آن عصر است (حاجی خلیفه، بی‌تا: ۳۶۱).

حاج آقا بزرگ تهرانی نیز از این کتاب یاد کرده است (۳۷۴/۱ و ۲۸/۱۰)، اما هیچ‌کدام مشخصاتی از این کتاب بدست ندادند و از آنجا که تأکید شده به زبان فارسی و محتوای آن متفاوت از دو کتاب پیشین اوست، نمی‌تواند با آنها اشتباه شده باشند. ولی تا خود کتاب باشد و سبک و محتوای آن بررسی نشود، تحلیل و استناد قطعی هم نمی‌توان داد.

## ۸- محاضرات الادباء و محاورات البلغاء و الشعراء

کتابی ادبی و مشهور و مورد توجه ادیبان و شاعران بوده است. این کتاب بارها و اخیراً توسط مکتب الحیة در دو جلد به چاپ رسیده است.

## ۹- احتجاج القراء

هر چند انتساب این کتاب به راغب قطعی است و در مقدمه حل متشابهات القرآن به آن اشاره می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۱۰) و حاجی خلیفه نیز جزو آثار راغب بر می‌شمارد، اما تا کنون اثری از آن در نسخه‌شناسی‌ها و کتابشناسی‌ها دیده نشده و شاید در آینده پیدا شود.

## ۱۰- الرسالة المنبیهة علی فوائد القرآن

راغب در مقدمه مفردات به تألیف این اثر اشاره می‌کند، اما اثری از آن نیست و معلوم نیست چه سرنوشتی پیدا کرده است.

استناد به آیات و روایات آمده، اما اندیشه قدما و تقسیم‌بندی‌های پیشینیان در قوای انسان بر کتاب سایه افکنده است.

لحن کتاب موعظه‌ای و همراه با ذکر مثال و تشبیه است. گرایش قرآنی و عنایت به استفاده از آیات در بیان مسائل اخلاقی در همه مباحث این کتاب دیده می‌شود. از این کتاب به زبان فارسی دو ترجمه منتشر شده یکی روش بزرگواری در اسلام، از حسن فرید گلیپایگانی (انتشارات صبا، ۱۳۷۰) و کرانه سعادت، از سید مهدی شمس‌الدین (قم، نشر نور نگار، ۱۳۷۶).

راغب در برخی نسخه‌های این کتاب در توضیح برخی واژه‌ها، عبارات‌های فارسی می‌آورد که در تحقیق بیجو نیامده است (تهرانی، بی‌تا: ۲۷۹ و ۳۸۸؛ درباره چاپ‌ها و مشخصات کتابشناسی آن رک: جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۵: ۳۵۰).

نکته مهم اینکه این کتاب متفاوت از کتاب‌های اخلاقی همانند ابن‌مسکویه و حتی جامع السعادات ملامهدی نراقی بوده که تقسیم‌بندی‌های آنان ارسطویی است. سبک این کتاب با استناد به آیات و روایات است.

## ۶- تفصیل النشأتین و تحصیل السعادتین

این اثر راغب نیز یکی از کتاب‌های مورد توجه علم اخلاق است که وی به درخواست وزیر ابوالعباس ضبی، به نگارش در آورده و بارها به چاپ رسیده و در ایران توسط آقای زین العابدین قربانی با نام فلسفه آفرینش انسان و سعادت واقعی او ترجمه شده است.

تفسیری می‌داند و می‌گوید: این فصول اموری را متکفل است که ناگزیر از ذکر آنها هستیم.

این امور همگی در نوع خود بدیع و جالب توجه است و در میان مفسران طرح این بحث‌ها رایج نبوده است؛ تنها از ادیب، واژه‌شناس و بلاغت‌دانی مانند راغب این توقع می‌رود که به آنها بپردازد و دغدغه‌های خود را در مسائلی که موجب بدفهمی در کلام الهی می‌شود، آشکار سازد.

راغب در این مقدمه، بیست و سه فصل می‌چیند؛ از این فصول تنها چند بحث آن ناظر به موضوعات خاص علوم قرآنی مانند تفسیر و تأویل، نسخ و اعجاز است و بقیه مباحث در محور آفات بدفهمی و اشتباه در کلام وحی بوده که در تجربه نگارش *مفردات* الفاظ قرآن به دست آورده است. به عنوان نمونه در فصلی با عنوان «بیان ماوقع فیه الاشتباه من الکلام المفرد و المركب»؛ به بررسی دلایل پیدایش اشتراک لفظی، اقسام لفظ و معنا، اوصاف لفظ مشترک، اشتراک لفظ و زمینه پیدایش تعدد معانی می‌پردازد. در فصل اول و دوم و سوم از این قبیل مباحثی که شکل قواعد تدبر و تفسیر و برحذر داشتن دارد را مطرح کرده است.

از جالب‌ترین مباحث مقدماتی راغب طرح مباحث هرمنوتیکی است؛ این بحث قریب به هزار سال بعد از سوی شلایر ماخر آلمانی مفسر متون مقدس مسیحی در پیشگیری از خطاهای بدفهمی و در فلسفه تحلیلی زبان و به مناسبت دشواری فهم کتاب مقدس، مطرح می‌شود. (ابازی، پاییز ۱۳۸۲) در حالی که راغب با اشاره‌ای کوتاه در فصل چهارم، آن را با عنوان آفات مانع از فهم متکلم از سوی مخاطب می‌آورد و به مشکلات فهم نص اشاره

البته نام کتاب‌های دیگری یاد شده که در شرح زندگی راغب در مقدمه *جامع التفاسیر و مفردات القرآن* تحقیق داودی و تفسیر راغب اصفهانی به وی نسبت داده شده، مانند *تحقیق الالفاظ المترادفة علی المعنی الواحد، المعانی الاکبر، مجمع البلاغة، ادب الشطنج، رسالة فی آداب مخالطة الناس، رسالة فی مراتب العلوم، اصول الاشتقاق، شرح التصوف* که یا خود راغب در کتاب‌های خود به آن اشاره کرده و یا دیگران به او نسبت داده‌اند که از تفصیل در ذکر آن خودداری می‌شود.

#### علوم قرآن در آثار قرآنی راغب

اصطلاح علوم قرآن، مفهوم شناخته شده‌ای دارد. به تمام گفتمان‌هایی که در اطراف قرآن سخن می‌رود و به عنوان مبانی یا مبادی علم تفسیر شناخته می‌شود و در فهم و شناخت قرآن دخیل است، علوم قرآن می‌گویند. بسیاری از تفاسیر و از آن جمله، تفسیر راغب اصفهانی، در آغاز کتاب مقدماتی را در افکنده و نکاتی که به نظر آنان مهم و تأثیرگذار بوده، یاد آور شده‌اند. البته این مباحث در میان مفسران همسان نبوده است، و این گونه نیست که همه تفاسیر از یک بحث سخن گویند.

کتاب *علوم القرآن عند المفسرین*<sup>۱</sup> نشانه خوبی است تا روشن شود که همه مفسران نه در انتخاب موضوع و نه در دیدگاه و شیوه بحث، روش واحدی را برنگرفته‌اند. اما نکته قابل توجه درباره راغب آن است که وی مقدمه خود را در بیان بایسته‌های

۱. این کتاب گردآوری از مجموعه تفاسیر مهم و معروف قرآن است که توسط مرکز فرهنگ و معارف قرآن در سه مجلد تهیه و تنظیم شده است.

این گرایش راغب، عمق اندیشه و گرایش کلامی او را نشان می‌دهد و تفاوت دیدگاه وی را با سنت رایج تفسیری یعنی اهل سنت آشکار می‌سازد.

در فصل ششم درباره انواع کلام و اقسام آن سخن می‌گوید. اما در فصل هفتم در کیفیت بیان قرآن و دفع شبهه مبهم و مجمل بودن قرآن، مباحثی را مطرح کرده و این نکته را یادآور می‌شود که اگر قرآن خود فرموده: *بیان للناس* (آل عمران/۱۳۸) *بلسان عربی مبین* (شعراء/۱۹۵) و *آیات مبینات* (نور/۳۴) این بیان و آشکار بودن، منافاتی ندارد که عده‌ای قرآن را به خوبی نفهمند؛ قرآن قابل فهم است، اما به این معنا نیست که همه قرآن را به خوبی می‌فهمند یا در فهم آن همه یکسان هستند.

در فصل هشتم، به تفاوت‌های میان تفسیر و تأویل اشاره می‌کند، در حالی که او به مزربندی میان این دو اصطلاح کاملاً آگاه است. او پس از آنکه تفاوت‌های واژگانی این دو را شرح می‌دهد، به چهار تفاوت عمده اشاره کرده و می‌گوید:

۱ - تفسیر سخن در شرح الفاظ است، اما تأویل در حوزه معانی، مانند تأویل رؤیا.

۲ - تفسیر در کتب الهی و غیر الهی مطرح است، اما تأویل تنها در کتب الهی است.

۳ - تفسیر در مفردات الفاظ است، اما تأویل بیشتر در جمله‌ها می‌آید.

۴ - تفسیر در غریب الفاظ است، مانند توضیح کلماتی چون *بُحیره* و *سائبة*، یا در جمله‌ها، گاهی ترکیب غریب است، اما تأویل در غریب معانی است، شگفتی‌هایی که در طرح برخی معانی غیبی در آیات رسیده است.

بیان این تفاوت‌ها از سوی راغب، هر چند جای تأمل دارد و می‌توان آنها را نقد کرد، اما طرح آنها

می‌کند؛ مشکلاتی که بر سر راه فهم قرار دارد، با تأکید بر این نکته که قرآن قابل فهم است. هر چند برای کسانی به دلایل خاص مانند عدم آشنایی با زبان، بلاغت فهم، یا شغل خاطر که به حقیقت کلام توجه نمی‌کنند، وصول به معنا حاصل نمی‌گردد. یا بدتر و فراگیرتر از همه با پیش ذهنیت‌ها و پیش‌داوری و برگزیدن عقیده‌ای خاص، به سراغ نص می‌روند و ناخودآگاه از نص آن گونه می‌فهمند که ذهن آنان بر معنا سایه افکنده است.

از مباحث دیگر راغب که در فصل پنجم مطرح می‌کند، دلایل پیدایش اختلاف تفسیر و ایجاد متشابه است. می‌دانیم که یکی از پرسش‌های قرآن‌پژوهان، حقیقت متشابه و علل پیدایش متشابهات در قرآن است.

آیا خداوند این متشابهات را آفریده یا زبان دین و طرح مباحث عالم ماوراء طبیعی و عالم غیبی چندلایه و شبهه‌افکن شده است. راغب هرچند اصل پرسش را به صورت فشرده مطرح می‌کند، اما به راه‌های پیشگیری از اشتباه در فهم می‌پردازد و به لزوم تنقیح مبنا در برخورد با لفظ و معنی اشاره می‌کند.

او مشکل جریان *مُشَبَّه* و *جبریه* و *قدریه* و کسانی از این قبیل را از آن جهت می‌داند که به گمان آنها باید از لفظ به سراغ معنا رفت و این لفظ است که ما را به حقیقت معنا دلالت می‌کند، هرچند که دلالت لفظ بر خلاف عقل و براهین اعتقادی باشد. از این رو او می‌گوید: حکما کسانی هستند که برای فهم معنا از نص از ذوات اشیاء به سراغ الفاظ می‌روند، یعنی می‌گویند: اگر می‌خواهیم آیات صفات الهی را دریابیم، باید ببینیم خداوند چه شخصیتی است، آنگاه آیاتی که برای خدا چشم و گوش، دست و مکر تعیین کرده را بفهمیم و به ظاهر لفظ بسنده نکنیم.

از سوی وی در قرن پنجم قابل تحسین است.

او در فصل نهم، به وجوهی می‌پردازد که از آنها به عنوان عبور معنی یاد می‌شود و در سایه این عبور، حقیقت معنا آشکار می‌گردد؛ چون معنای واحد برای تقریب فهم به عبارت‌های گوناگون بیان می‌شود. در فصل دهم و یازدهم در حقیقت و مجاز و عموم و خصوص از جهت معنا می‌پردازد و در فصل دوازدهم، مشکل نسبت افعال به خداوند را به صورت اسم فاعلی مطرح می‌کند.

او در این فصل مقدمه‌چینی می‌کند تا مشکل فهم بسیاری از آیات را روشن کند و تفاوت آن چه در قرآن به خدا یا به انسان نسبت داده شده، و ریشه دشواری فهم آنها را آشکار سازد. لذا به صراحت یادآور می‌شود که اگر فعلی به فاعلی مانند انسان نسبت داده شده، به این معنا نیست که تمام انتساب به صورت علت تامه باشد. در مورد خدا، تمام افعالش ابداع است و به کسی و چیزی وابسته نیست، اما ممکنات چنین نیستند.

در فصل سیزدهم، به الفاظی اشاره می‌کند که تناقض‌نما و شبهه‌افکن است. در اینجا دسته‌ای از این آیات را برمی‌شمرد و تا جایی که اینجانب اطلاع دارم نخستین کسی که این آیات را در منابع اهل سنت مطرح کرده، ابن‌قتیبه دینوری در کتاب *تأویل مشکل القرآن* است. اما پیش‌تر در احتجاجات امام متقیان امیرمؤمنان علی (ع) و امام صادق (ع) است که طبرسی در کتاب *احتجاج و مجلسی در بحارالانوار* در مجلدات نهم و دهم و جلد نود به صورت مستقل مطرح کرده‌اند.

فصول دیگر این مقدمه نیز به همین روال به صورت تحلیلی و در مجموع ابتکاری است. شیوه

طرح مطالب راغب در این مقدمه شگفت‌آور است. او سخنان خود را در قالب تقسیم‌بندی، طرح دیدگاه‌ها و به صورت تطبیقی و مقایسه‌ای می‌آورد و از زبان کلاسیک پرهیز می‌کند که این شیوه از ادبیات در آن عصر قابل توجه است.

### مبانی تفسیر

برای شناخت تفسیر و روش‌های آن پیش از هر چیز شناخت مبانی مفسر در تفسیر اهمیت دارد. مبانی تفسیری پرده‌برگیری از ناپیداهای اندیشه‌های مفسر در برخورد با آیات قرآن است.

گاه مفسر این مبانی را آشکار نمی‌کند و گاهی در مقدمه‌های تفسیری به صراحت بر آنها پای می‌فشارد. برای شناخت مبانی تفسیری راغب، در آغاز به نکات مورد تأکید او در مقدمه اشاره می‌کنیم و سپس به تفسیر او می‌پردازیم و از لابلای تفسیر، اصول و پیش فرض‌های پذیرفته شده او را که در کشف و پرده‌برداری از معانی نقش داشته، آشکار می‌سازیم. البته روشن است که برخی از مبانی وی مسلم و بدیهی بوده و نیازی به ذکر آنها نیست، مانند: کشف قرآن به وسیله خود قرآن و یا استناد به حدیث برای فهم قرآن که در بیشتر تفاسیر متقدم به کار گرفته می‌شده است. البته استثناً دو جریان متفاوت *القرآنیون* و *الاخباریون* به دو گرایش متضاد روی آورده و جریانی افراطی و تفریطی را در تاریخ تفسیر شکل داده‌اند: یکی نقش حدیث را در بالندگی تفسیر انکار کرده و دیگری فهم قرآن را به حدیث مربوط دانسته است (الهی‌بخش، خادم حسینی، ۱۴۲۱ق؛ ایازی، تابستان ۱۳۸۲؛ حسن قاسم، ۱۹۷۱).

در آغاز برای معرفی اندیشه راغب به مقدمه تفسیری او اشاره کنیم که به چه انگیزه‌ای روی به

اهمیت شناخت واژه مانند نقش شیر مادر در استواری کودک است.

۳) آگاهی از دانش مفردات تنها در علم قرآن ضروری نیست، بلکه در هر علمی از علوم اسلامی، مانند علم فقه، اصول، کلام، حدیث، فلسفه لازم است.

۴) شناخت مفردات، به شناخت، شاخه‌ها، ریشه‌ها، موارد استعمال و فرعیات آن وابسته است، که هر مفسری باید از آن آگاهی پیدا کند.

۵) شناخت مترادفات، فروق لغات، کلمات متضاد، وجوه و نظائر. که راغب در این باره تألیف مستقلی داشته به نام: *الالفاظ المترادفة علی المعنی الواحد و ما بینها من الفروق الغامضة*، که سوگمندان تاکنون یافت نشده است (راغب، ۱۴۱۲: ۵۵).

از سوی دیگر، گفتیم راغب در فصول بیست و سه گانه مقدمه تفسیر خود، تنها چند فصل را به موضوعات خاص علوم قرآنی اختصاص می‌دهد و بقیه مباحث او مسائلی است که در تجربه نگارش *مفردات* الفاظ قرآن به دست آورده است. طرح موضوعاتی مانند اموری که در کلمات مفرد مایه اشتباه می‌شود، دلایل پیدایش اشتراک لفظی، اقسام لفظ و معنا، اوصاف لفظ مشترک، زمینه‌های پیدایش چندگانگی معانی، شاهدهی بر این مدعا است که واژه‌شناسی نزد راغب نقش کلیدی دارد و از اصول تفسیری او محسوب می‌شود.

#### روش‌شناسی شناخت معنی

راغب اصفهانی در فصل پنجم مقدمه تفسیر، از گفتمانی سخن می‌گوید که نشان می‌دهد یکی از مسائل کلیدی او در تفسیر آیات روش‌شناسی معنا و معنی‌شناسی است؛ فصل فی عامة ما یوقع الاختلاف و

تفسیر آورده است. راغب به صراحت یادآور می‌شود که به دنبال نوآوری و تبیین و تشریح دیدگاه پیشینیان و پرده‌برداری از رازهای گفته‌های آنان است: «تبیین من تفسیر القرآن و تأویلہ نُکتاً بارعاً تنطوی علی تفسیر ما أشار الیه إعیان الصحابه و التابعین و من دونهم من سلف المتقدمین إشارةً مجملَةً و تبیین من ذلک ما ینکشف عنه السیر و یشیح به الصدر» (راغب، ۱۴۰۵: ۲۷)

بر این اساس مبانی او همان نکاتی است که در بخشی از مقدمه و در لابه‌لای تفسیر یادآوری می‌شود، که در اینجا به مهم‌ترین آنها اشاره و از ذکر دیگر مبانی و جزئیات آن صرف نظر می‌شود.

#### اهمیت واژه‌شناسی در تفسیر و معناشناسی

پیش از این اشاره کردیم که راغب ادیب و واژه‌شناس بوده و تألیف کتاب *مفردات الفاظ قرآن* او از بهترین کتاب‌های این رشته می‌باشد. او به شدت نگران بدفهمی کلام الهی از ناحیه فهم معنای واژگان بوده و در آغاز کتاب *مفردات* با طرح مسائلی در اهمیت شناخت واژه‌شناسی، حساسیت خود را ابراز می‌دارد:

۱) قرآن کریم با حجم اندک، دربردارنده معانی بسیار و غنای محتوایی است؛ چون سخن خداوندی است که خود فرموده: ﴿وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ...﴾ (لقمان / ۲۷)

۲) نخستین نیاز برای آگاهی از دانش قرآن علوم لفظی است و از علوم لفظی تحقیق در مفردات الفاظ بایسته است: فتحصیل معانی مفردات الفاظ القرآن فی کونه من أوائل المعاون لمن یرید أن یدرک معانیه.

نگرش مشکل ساز می شود. و سوم، نظر حکمای الهی است که از ذوات اشیاء به الفاظ می روند؛ در این باره چه باید کرد، از نظر راغب این مسئله مبنایی است. شناخت معنی بدون فهم حقیقت موضوع، راه به جایی نمی برد.

اهل حقیقت به درستی دریافته اند که اگر ما آن حقیقت خارجی را به خوبی نشناسیم، تطبیق لفظ بر آن موضوع درست انجام نمی گیرد. نمی توانیم به قالب لفظ بسنده کنیم. وقتی خداوند می گوید: ﴿وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا﴾ (الفجر/۲۲) و پروردگارت و فرشته ها صف در صف آیند. این پرسش مطرح است که آمدن خدا یعنی چه، و صف در صف شدن الله و ملائکه چیست، این الفاظ چه کمکی به مفسر می کند؟

مشکل مُشَبَّه، مُجَسَّمه و سلفیه از همین جا پدید آمده که خواسته اند از این الفاظ خداوند را بشناسند و معنای کلمه را دریابند؛ در صورتی که راغب معتقد است در آغاز باید خداوند را با براهین عقلی شناخت. خداوندی که منزّه از جسم، تکثر و جوارح است، آنگاه به سراغ این الفاظ رفت. در آن صورت متوجّه می شویم که دست خدا به معنای دست جسمی نیست، چشم او نیز و گوش او و صف ایستادن، همگی متناسب با حقیقت الهی است و به کارگیری این الفاظ از باب مجاز در لغت و استعاره و وسعت معنی است.

با این تحلیل از روش شناسی معناست که به اهمیت دیدگاه راغب و تأثیر آن در تفسیر و جهت گیری مهم مفسر در حوزه مباحث اعتقادی و کلامی پی می بریم و اگر دیده می شود راغب در جای جای تفسیر با جبریه، قدریه، مرجئه روبه رو می شود و تفسیرهای آنان را به باد انتقاد می گیرد، ریشه در

یکتر الشُّبه: در آن چیزهایی که اختلاف پدید می آید و به فراوانی شبهه ایجاد می شود.

این مشکل از سه جا ممکن است پدید آید، یکی از ناحیه اشتراک الفاظ و یکی از ناحیه دیدگاه های کلامی و اختلاف ناظرین و یکی اختلاف مبنا در برخورد با لفظ از ناحیه معنا است.

سپس می گوید: اگر می خواهیم این مشکل پدید نیاید، یا حل مشکل شود، باید مبانی خود را منقح کنیم که در این باره چیست و چالش از کجا ایجاد شده و چرا واژه های غریب و مشکل ایجاد شده است.

درباره اشتراک لفظی به شناخت شناسی ما نسبت به واژگان و الفاظ مشترک برمی گردد. اما اختلاف نظر در حوزه کلامی و در برخورد با معنی، به روش شناسی شناخت معنی بر می گردد و باید این مبنا منقح شود که روش ما در این باره چیست.

زیرا هر چند نزاع های عقیدتی در مباحث جبر و اختیار، قضا و قدر، اسما و صفات، مسئله کلامی است، اما مشکل آن روش شناسی است.<sup>۱</sup>

آنگاه سه دیدگاه را مطرح می کند و مبنای اساسی خود را در این باره آشکار می سازد. او می گوید، چندگانگی دیدگاه مفسران در معنی شناسی سه جهت می تواند داشته باشد: اول، آنکه کشف معنا از لفظ باشد. دوم از معنی به لفظ باشد؛ مانند کسانی چون خطابی (م ۳۸۸) که در تفسیر آیات صفات الهی به ظاهر لفظ بسنده می کنند، وقتی الفاظی چون ید، وجه، عین (المائده/ ۶۴، القمر/ ۱۴، البقره/ ۱۱۵) درباره خدا به کار می رود، به لفظ آن بسنده می کنند و همین

۱. یعنی تا اصول آن منقح نشود، نمی توان با سایر مذاهب و ملل بحث و گفتگو کرد و صاحب عقیده را بر موضع واحدی دعوت کرد.



تفاوت نگرش معنی‌شناسی دارد.

معنی‌شناسی که در چارچوب یک نظام زبانی و قاعده عقلی و به صورت همگانی است و با هر صاحب عقیده‌ای می‌توان مواجه شد و از دلالت نشانه‌های واژگان، سخن گفته می‌شود (ایازی، ۱۳۸۳: ۴۵). زیرا اگر در کشف معنا به گوینده و موضوع سخن و مخاطب آن توجه نکنیم، نمی‌توانیم بفهمیم این سخن ناظر به چه چیزی بوده است؛ از این رو راغب در این باره به جنبه مهم روش‌شناسی آن برخورد کرده و اصل مهمی را یادآور شده که باید از ذوات اشیاء به سراغ الفاظ رفت و نه آنکه از الفاظ به حقیقت ذوات اشیاء پی برد.

لفظ مفهوم است و عینیت ندارد؛ لفظ نشانه است. مانند تابلویی که ما را به موضوع راهنمایی می‌کند و نباید به لفظ انجماد پیدا کرد. این عینیت است که لفظ را روشن می‌سازد؛ به همین دلیل، مصداق در کشف مفهوم و معنا اهمیت اساسی دارد.

#### انسانی بودن تفسیر

در میان قرآن‌پژوهان متأخر هر گاه درباره تعریف تفسیر سخن گفته شده، این قید افزوده شده که تفسیر، کشف و پرده‌برداری از کلام الهی به اندازه توانایی بشر است. مثلاً سیوطی (م ۹۱۱ ق.) می‌نویسد: تفسیر علمی است که از احوال قرآن از نظر دلالت بر مرادش متناسب با درک و فهم بشر بحث می‌کند. (سیوطی، بی‌تا: ۱۹۴/۴) در قرن حاضر این تأکید شفاف‌تر شده، مثلاً زرقانی (م ۱۳۷۲ ق.) گفته است: این تفسیر در محدوده قدرت و طاقت بشری می‌باشد، نه آن چه که در کنه قرآن وجود دارد (زرقانی، ۱۴۰۹: ۵/۲). اهمیت ذکر این قید به این دلیل است که کسانی یا درباره شناخت و فهم قرآن،

گویی آن را نامحدود دانسته و یا کسانی به دلیل آنکه قرآن کتاب الهی است، آن را غیر قابل دسترسی دانسته‌اند.

تا جایی که اینجانب مطلع هستم، در میان قرآن‌پژوهان نخستین، کسی که این قید را به صورت تلویحی آورده، راغب اصفهانی است. وی در دو جا این مسئله را مطرح می‌کند، یکبار در فصل بیست و یکم، در بیان مبادی و مقدمات تفسیر اشاره می‌کند و می‌گوید: درباره تفسیر قرآن اختلاف شده که هر صاحب دانشی می‌تواند وارد در این رشته شود. کسانی گفته‌اند: هرگز جایز نیست، برای کسی که قرآن را تفسیر کند هر چند عالمی ادیب، دانشمندی آگاه به ادله فقه و نحو و اخبار و آثار باشد. در برابر کسانی گفته‌اند: مَنْ كان ذا أدبٍ وسيع فموسعٌ له أن يُفسره (راغب، ۱۴۰۵: ۹۳). آنگاه می‌گوید: این دو جریان آیا ناظر به دستیابی کلام الهی است؟ خیر، اگر کسی به دانش‌های ده‌گانه آگاه باشد، حداکثر از مدار تفسیر به رأی، خارج شده است.

«فَمَنْ تَكَامَلَتْ فِيهِ هَذِهِ الْعَشْرَةُ وَاسْتَعْمَلَهَا عَنْ كَوْنِهِ مَفْسِرًا لِلْقُرْآنِ بِرَأْيِهِ.» (همان: ۹۶)

در جایی دیگر در فصل چهارم در آفات مانع از فهم مخاطب، آنگاه که موانع را شمارش می‌کند، اصل اختلاف میان انسان‌ها در فهم و لایه به لایه بودن قرآن را پذیرفته و رسیدن به حقیقت کلام را به اندازه استعداد و توانایی علمی مفسر می‌داند. ضمن آنکه این تحلیل را می‌پذیرد که تفسیر امری بشری و مقدر به مقدرات انسان‌ها است و لذا بخشی از مشکل فهم قرآن را از ناحیه مخاطب می‌داند (همان: ۳۹).

او در نهایت تأکید می‌کند: «إِنَّ الْقُرْآنَ وَإِنْ كَانَ

لفظ و لغت به وجود نمی‌آورد، دیگر این علم، تفسیر به رأی نیست، کشف حقیقی معنا است.

همچنین اگر مفسر جایی تأویل کرد، در آنجایی که لفظ و ظاهر بر تشبیه حق به انسان دلالت دارد، یا بر تعطیل و جبر و تفویض، زیرا بر حق خداوند روا نیست که آیه به گونه‌ای معنا شود که مفاد آن تشبیه و تجسیم باشد. (شهرستانی، ۱۳۸۲: ۶۸/۱) زیرا خداوند مجرد است و موجود مجرد دست و پا و مکان ندارد و این عقل و برهان است که از لفظ این گونه امور را تشخیص می‌دهد.

راغب نسبت به خردگرایی در تفسیر از چند جهت تأکید می‌کند؛ یکی از بار آمدن به براهین عقلی و علوم حقیقی و در فهم عقاید، و در برخورد با احادیث تفسیری. وی در فصل سیزدهم در پاسخ به شبهه تناقض، این گونه تحلیل می‌کند: بسیاری افراد هنگامی که الفاظی به ظاهر متنافی می‌رسد و خود تسلطی به مسائل عقلی و علوم حقیقی ندارند، این آیات را به اشتباه می‌گیرند؛ در حالی که مفسر قرآن باید آگاهی به این امور داشته باشد. باید بداند تناقض در کجا ایجاد می‌شود و شرایط اختلاف چیست تا هنگام برخورد با آیه‌ای بتواند به خوبی میان آنها جمع کند. (راغب، ۱۴۰۵: ۶۸)

راغب در فصل هشتم در فرق میان تفسیر و تأویل می‌گوید: اگر آیات از اخبار اعتقادی باشد، برای فهم و کشف آنها باید براهین عقلی را مبنای تفسیر آن کلمات قرار دهد (همان: ۵۱). این مطالب را دنباله مطالبی می‌گوید که مفسرینی در ذیل آیه: ﴿يَوْمَ يُكْشَفُ عَن سَاقٍ﴾ (قلم/ ۴۲) گفته‌اند: مراد از ساق، ساق خداوند است و به روایتی از ابوسعید خدری استناد کرده‌اند که از پیامبر نقل شده که مراد: ساق ربه است.

فی الحقیقه هدایة للبریة، فإنهم لن يتساوا فی معرفته و إنما یحیطون به بحسب درجاتهم و اختلاف احوالهم. قرآن کریم هر چند برای هدایت انسان‌ها است، اما آنها در شناخت قرآن یکسان نیستند و احاطه آنها به اندازه درجات و اختلاف احوال آنها است (همان: ۴۶).

از سوی دیگر اصل فهم پذیر بودن را تلویحاً به مناسبت نقد عقیده برخی از شیعیان مطرح می‌کند. اگر قرآن در خطاب به انسان است، و برای هدایت او آمده، دیگر دلیلی ندارد که کسانی بگویند که قرآن لغز و رمز و در خطاب به عده‌ای خاص و متوقف به روایت و تعلیم آنان است. (همان: ۴۳؛ رساله الاعتقاد: ۴۳، به نقل از مفردات راغب: ۱۵)

#### اهمیت عقل و کاوش‌های خردگرایانه در تفسیر

راغب بر خردگرایی تأکید بسیار می‌کند و در جای جای تفسیر اهمیت آن را یادآور می‌شود. منظور از عقل در تفسیر، اجتهاد و کاوش‌های ضد ظاهرگرایانه است؛ استقلال نظر درباره مسائل و تحقیق علمی و استدلال و اقامه برهان بر موضوع و توجه به شبهات و پاسخ منطقی به آن است؛ به آیات نگاه سطحی نینداختن است.

از گذشته‌های دور مسئله استفاده از عقل، در میان مفسران همواره جنجال برانگیز بوده است. گروهی با آن مخالفت و گروهی بر ضرورت بهره‌گیری از خرد تأکید کرده‌اند، و حتی قائل به جواز تخصیص عموم قرآن به دلیل عقل یا جواز تأویل ظواهر قرآن به وسیله عقل قطعی شده‌اند (آمدی، ۱۴۱۸: ۲۹۳/۲). حتی در برابر شبهه تفسیر به رأی، این گونه پاسخ داده‌اند که اگر مفسر عقل و نظر خود را در فهم آیه به کار گرفت، می‌داند این به کار گرفتن اخلالی در

ذکر می‌کند(راغب، ۱۴۱۲: ۵۷۸) یا ﴿أَنَا عَرْضْنَا  
الْإِمَانَةَ﴾ را به عقل تفسیر می‌کند(همان: ۹۰) یا در  
آیات توصیفی قیامت مانند: ﴿زَوْجَانَهُمْ بَحُورٍ عَيْنٍ﴾  
می‌گوید: در آنجا مانند این دنیا ازدواج به شکل  
متعارف نیست(همان: ۳۸۵) و یا در جای جای  
تفسیر، تحلیل و توصیف‌های عقلی می‌کند. بنابراین  
مهم‌ترین کارکرد عقل و برهان عقلی از نظر راغب  
فهم و استنباط نص و بسنده نکردن به معنای ظاهری  
لفظ به اشکال مختلف کاوش در نص و قرائن  
خارجی و حقیقت کلام است.

در پایان این بخش مناسب است به کتاب *الذریعة*  
*الی مکارم الشریعة* مفسر اشاره شود که ابوابی را به  
جایگاه عقل اختصاص داده است. عمده مباحث  
فصل دوم درباره عقل و علم و فضیلت علم، انواع،  
جلالة عقل، فرق میان علم و عقل و ثمره و توابع  
عقل و موضوعاتی از این دست است که نشان  
می‌دهد تا چه اندازه به این منبع تفسیری تأکید دارد  
و بر آن پافشاری می‌کند.

#### نقش دانش‌های بیرونی در تفسیر

راغب اصفهانی در مقدمه هفتم اصلی مهم و بنیان‌ساز  
را مطرح کرده و می‌گوید: *إنَّ الإنسان بقدر ما يكتسب*  
*من قوته في العلم، تتزايد معرفته بغوامض معانيه.* انسان  
به اندازه آموخته‌ها و توانایی‌هایی که در علم پیدا  
می‌کند، شناخت او در پیچیدگی‌های معانی قرآن  
افزایش پیدا می‌کند(راغب، ۱۴۰۵: ۶۶).

اهمیت این اصل از این جهت است که مفسر نباید  
خود را به علوم ادبی و کلامی و اصولی و  
واژه‌شناسی محدود کند. اما راغب به این کلام بسنده  
نکرده و جمله‌ای مطرح می‌کند که در میان

یعنی روزی که پرده‌ها بالا رود و ساق پروردگار  
آشکار شود. او حتی از صحت این حدیث سخن  
گفته و یادآور شده که اگر به سلامت این حدیث  
توجه نشود، مبتلا به تجسیم شده‌ایم(ابن کثیر، بی‌تا:  
۳۵۶/۴).

این تفسیر و استناد به حدیث، نشان از دور افتادن  
مفسر از برهان عقلی دارد. مگر خداوند جسم است  
که ساق پایی داشته باشد. در حالی که برخی از  
مترجمان اهل سنت(مانند اشاعره) ساق را کنایه از  
شدت حال و سختی روز قیامت معنا کرده‌اند.<sup>۱</sup>

راغب با صراحت می‌گوید این حدیث موضوع  
است و استناد به این حدیث از کسی است که  
پالایشی در شرایط قبول اخبار نکرده و گمان کرده که  
اگر سند خبر به ظاهر درست بود، می‌توان با اخبار  
آحاد، این گونه تفسیرهای غیر عقلی ارائه داد(راغب،  
۱۴۰۵: ۵۱ و ۴۹ و ۴۳). روشن است که این جمله  
کنایه است؛ کنایه از جلب و طرد و اشاره به کارزار  
روز قیامت.

وقتی بچه نافه در شکمش می‌میرد، و مذمر (ماما)  
دست در رحم می‌کند تا با گرفتن ساق، مرده را  
درآورد می‌گوید: کشف ساق شد(راغب، ۱۴۱۲:  
۴۳۶). قرآن از این تمثیل عربی شرایط و احوال  
قیامت را بیان کرده؛ اما مفسر سلفی و ظاهرگرا،  
عقلانیت را به کار نگرفته و عقیده دینی را با این  
گونه اخبار آحاد درست می‌کند.

این مبنا در کتاب *مفردات* راغب کاملاً به کار  
گرفته شده است. در جایی که روایات جایگاه عقل را

۱. ترجمه شاه ولی الله دهلوی از قرآن، ص ۶۸۳، چاپ بمبئی.  
در ترجمه چاپ عربستان در پاورقی با همان اندیشه سلفی و  
حدیث‌گرایی این گونه آورده است: روز قیامت ظاهر نماید  
پروردگار ما ساق خود را. ترجمه فارسی قرآن، ص ۸۳۹.

باشند. بسیاری از مفسران و قرآن‌پژوهان از این علم سخن گفته‌اند؛ در حالی که بیش از آنکه علم باشد، ادب و آراستگی است (زرکشی، ۱۴۱۵: ۲۹۰ و ۳۱۹، سیوطی، ۱۴۰۶: ۳۲۹، سیوطی، بی‌تا: ۲۱۵/۴، صغیر، ۱۴۱۳: ۴۴). علمی خدایی و موهبتی وجدانی است که در اثر سیر و سلوک و تهذیب نفس حاصل می‌گردد. گاهی از این ادب، به علم لدنی هم یاد کرده‌اند.

علمی که از ناحیه خداوند به افراد می‌رسد و رسیدن به آن مقدمات خاص عملی را لازم دارد: ﴿وَعَلَّمْنَاهُ مِمَّن لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف/۶۵) و در حدیث اشاره شده که آن کس که عمل به دانش خود کند، خداوند به او علمی عطا خواهد کرد که نمی‌داند: *مَنْ عَمِلَ بِمَا عَلِمَ، وَرَزَقَهُ اللَّهُ عِلْمًا مَا لَا يَعْلَمُ*. (مجلسی، ۱۴۰۱: ۱۲۸/۴۰؛ سیوطی، بی‌تا: ۴۱/۴) کسی که به آن چه دانست عمل کرد، خداوند به او دانش‌هایی که نمی‌داند، عطا خواهد کرد.

بنابراین، آراستگی به کمالات فکری و روحی از جهتی ادب و شرط تفسیر است و از جهتی نگرشی ویژه به کتاب مقدس الهی برای وصول به معانی است. یعنی از سنخ کتاب‌های دیگر نیست که در آن تهذیب نفس و آراستگی به فضائل نقشی در فهم نداشته باشد. راغب این شرط را متکی به روایات رسیده از امیرمؤمنان می‌کند؛ به‌ویژه آن کلامی که حضرت درباره دلیل فهم خود فرمود: *وَفَهِمُّ بِوُتْبَةِ اللَّهِ مَنِ يَشَاءُ*، فهم و بینشی که در اثر ادراک شخص به فعل نیک و عمل به آن حاصل می‌گردد و در پایان تأکید می‌کند، که تفسیر باید همراه با تقوای الهی و دوری از شرارت‌های نفسانی و خود انگیختگی (غرور، تکبر) و تحمیل هواهای نفسانی باشد:

قرآن‌پژوهان به عنوان قاعده مطرح می‌شود. به عنوان نمونه زرکشی این اصل را بدون آن که به گوینده آن یعنی راغب اشاره کند، در کتاب *البرهان* نقل می‌کند (زرکشی، ۱۴۱۵: ۱۴۸/۲؛ ایازی، ۱۳۸۴: ۱۹۷/۱).

این قاعده به این بیان آمده است: *«كُلُّ مَنْ كَانَ حَظُّهُ فِي الْعُلُومِ أَوْفَرَ، كَانَ نَصِيبُهُ مِنْ عِلْمِ الْقُرْآنِ أَكْثَرَ»* (راغب، ۱۴۰۵: ۷۶) هر کسی بهره او در علوم فراوان‌تر باشد، بهره او از علم قرآن بیشتر است.

براساس همین قاعده امام خمینی در اهمیت تهذیب نفس و تأثیر آن در فهم قرآن گفته است: *«كُلُّ مَنْ كَانَ تَنْزَهُهُ وَتَقَدُّسُهُ أَكْثَرَ، كَانَ تَجَلَّى الْقُرْآنِ لَهُ أَكْثَرَ وَحَظُّهُ مِنَ الْحَقَائِقِ أَوْفَرَ»*: هر کسی پاکی و بی‌آلایشی او بیشتر باشد، تجلی قرآن بر او بیشتر و بهره‌اش از حقایق قرآن فراوان‌تر است (خمینی، بی‌تا: ۵۹ و ایازی، ۱۳۸۴: ۱۹۷/۱).

این اصل اختصاصی به دانش‌های ادبی و بلاغی و مبادی خاص علمی، چون فقه، اصول، حدیث و کلام ندارد، بلکه شامل علوم می‌ماند تاریخ، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، هرمنوتیک، زبان‌شناسی، هنر و علوم دیگری می‌باشد که به‌گونه‌ای با قرآن سروکار دارد و نشان می‌دهد که آگاهی‌های مفسر در فهم بهتر و کشف معانی و پیام‌های الهی به طوری دقیقی تأثیرگذار است؛ این نکته‌ایست که راغب آن را به عنوان یک مبنا در مقدمه تفسیر مطرح می‌کند.

#### ادب نفسی و تهذیب و سیر و سلوک

یکی دیگر از مبانی و شرایط تفسیر در نظر راغب علم موهبت است. علمی که خداوند به کسانی می‌دهد که تقوای الهی داشته باشند و عامل به علم

«و من حق من تصدی للتفسیر أن یکون مُستشعراً لتقوی الله، مُستعیذاً من شرور نفسه والإعجاب بها، فالإعجاب أس کل فسادٍ و أن یکون إتهامُهُ لفهمه أكثر من إتهامِهِ لفهمِ اسلافه.» (راغب، ۱۴۰۵: ۹۷)

لازمه غرور و تکبر نداشتن و تهذیب نفس کردن، آن است که اگر در جایی مطلبی بر خلاف اسلاف بود، با تردید و شک به نظر خود بنگرد؛ زیرا خود را متهم به نفهمیدن کند، بهتر است تا گذشتگان را به نفهمی متهم کند.

#### روش تفسیری راغب در بستر شناخت قواعد کلی

کشف و پرده‌برداری از معنای لفظ در نظر مفسر متوقف بر دو چیز است: یکی، آنکه مفسر برای خود مبانی و اصولی را بپذیرد و بر اساس آن، شیوه و روش استنباط از کلام را برگزیند و دیگر، علوم و ابزارهایی را در اختیار گیرد که بر اساس آنها به سراغ تفسیر برود. راغب برای فهم و کشف مراد خداوند به اصولی پایبندی نشان می‌دهد که در بخش پیشین به آن اشاره کردیم و نشان دادیم که چگونه آن اصول را در فهم دخیل دانسته و در تفسیر آیات به کار می‌گیرد. اما در بخش علوم و ابزارها، نیز قواعدی را برگزیده که در روش تفسیر او تأثیر به‌سزایی داشته و روش ویژه‌ای را در تفسیر از خود برجای گذاشته است.

راغب در کتاب *مفردات*، به بیش از ده قاعده تفسیری اشاره می‌کند که از تجربه واژه پژوهی وی به‌دست آمده و در حقیقت نوعی زبان‌شناسی کلام الهی است. مثلاً در یک جا می‌گوید: هر جا لفظ تبارک در قرآن آمده، ناظر به اختصاص این واژه به کارهای خیر است (راغب، ۱۴۱۲: ۱۲۰) یا هر جا وصف کتاب با «آئینا» آمده، رساتر از کلمه «اوتوا»

است (همان: ۶۱). هر جا کلمه خُلُق در وصف کلام آمده، مراد به آن کذب است (همان: ۲۹۷). یا می‌گوید: کلمه رضوان در قرآن به آنجایی است که از سوی خداوند متعال بیاید، یا کلمه سعی، در افعال محموده استعمال شده است (همان: ۴۱۱، ۳۵۶) و موارد دیگر.

اینها نمونه‌هایی از تحلیل‌های بیانی و استنباط‌های کلی درباره بیان معانی بر اساس بافت کلمه و اجتهادات معناشناسی راغب است؛ اما گاهی این قواعد روشی را در جمله‌ها یا موضوعات می‌داند، مثلاً می‌گوید: استعمال شفاعت در آیات در جایی است که فردی در مرتبه بالا به پایین انجام دهد (همان: ۴۵۸) یا هر جا که از اهل کتاب نام برده، منظور اهل کتاب خاص، یعنی تورات و انجیل است (همان: ۷۰۱).

بر این اساس می‌توان روش تفسیری راغب را تحلیل کرد که او در تفسیر به واژگان اهمیت بسیار می‌دهد. سیاق و قرینه‌های کلام و روند سخن در تفسیر، نزد او جایگاه مهمی دارد. آگاهی به موضوعات اصول فقه را چون عام و خاص، مجمل و مبین، قیاس جَلّی را در فهم کلام دخیل می‌داند و در تفسیر از آنها استفاده می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۵۲۳، ۲۰۳، ۲۰۰، ۱۵۸).

بُعد حدیث‌گرایی و استفاده از آن در فهم آیات یکی دیگر از بخش‌های روش‌شناسی بسیار جالب راغب است. زیرا او هم در تفسیر و هم در کتاب *مفردات* از حدیث کمک می‌گیرد و به آن استشهاد می‌کند. یا به صورت متناظر در بیان غرائب قرآن، نمونه‌های به کار گرفته شده و معنای واژگان را در حدیث جستجو کرده و هم در اهمیت موضوع به آن استناد می‌کند. به عنوان نمونه در ذیل آیه: ﴿و بِالْآخِرَةِ هُمْ یوقِنُونَ﴾ (بقره/۴) به حدیث پیامبر در دشواری

تفصیل النشأتین و الذریعة، گواه بر این گرایش است. حتی کسانی او را از متصوفه‌ای دانسته‌اند که گوشه‌نشینی را ترجیح می‌داد و هجویری (م ح ۴۸۱ هـ) در کتاب کشف المحجوب، او را از مشایخ صوفیه دانسته است. (راغب، ۱۴۱۲: ۱۴، به نقل از کشف

المحجوب، ۵۸۴/۲)<sup>۱</sup>

او در تفسیر نیز بارها به مناسبت به مباحث اخلاقی می‌پردازد و از این جهت اهتمام ویژه‌ای به پررنگ کردن مباحث سیر و سلوکی و تهذیب نفس و آفات اخلاقی در کنار مسئولیت‌شناسی و گرایش عقلی نشان می‌دهد. این اهمیت در نظر راغب چنان بوده که یکی از شرایط تفسیر را پاکی نفس و تقوای الهی و پناه بردن به خدا از شرور نفس می‌داند. (راغب، ۱۴۰۵: ۹۷) وی دریافت علم موهبت را متوقف بر اخلاق و سیر و سلوک می‌کند و غرض تفسیر را وصول به سعادت حقیقی می‌داند که در آن فناپی نیست (همان: ۹۲).

در اهمیت جهاد اکبر یعنی مبارزه با نفس به مناسبت ذکر معنای: *مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ*، کلامی را از حکیمی نقل می‌کند که از او پرسیدند که مالک اعظم کیست؟ او پاسخ داد: *أَنْ يَغْلِبَ الْإِنْسَانَ شَهْوَاتِهِ*. کسی که بر تمایلات و غرائز درونی خود غالب شود؛ آن‌گاه کلامی را از پیامبر نقل می‌کند که چون از غزوه‌ای برگشتند، فرمودند: *رَجَعْنَا مِنَ الْجِهَادِ الْأَصْغَرِ إِلَى الْجِهَادِ الْأَكْبَرِ*.

و در کلامی از ایشان پرسیده شد که سخت‌ترین اعمال کدام است؟ حضرت فرمودند: *جهاد هواك*:

۱. اینجانب کشف المحجوب را گشتم، اما نیافتم که اگر بود دلیل آن بود که راغب در قرن پنجم می‌زیسته و به هنگام فوت هجویری وفات یافته است.

درک قیامت استشهد می‌کند که فرمود: *أخوف ما أخاف على امتي ضعف اليقين* (همان: ۱۶۱) و نیز به کلام صحابه و تابعین نیز استناد می‌کند؛ هر چند موارد نقل او از صحابه چون ابن عباس و ابن مسعود فراوان‌تر است.

از سوی دیگر، منابع تفسیری وی فراوان است؛ برخی از این منابع به دلیل ذکر کتاب و یا مؤلف آن معلوم، اما در برخی موارد نامشخص است. می‌گوید: *قال بعض المتقدمين، قال بعض المتأخرين من المتكلمين، قال بعضهم؛ بدون آنکه مشخص کند آنها کیستند و در کجا کلامشان آمده است و معلوم نیست چرا این گونه یاد کرده است.*

با آنکه نسبت به اقوال برخی مفسران متأخر از ذکر آنها ابایی ندارد، مانند نقل قول از ابوعلی جُبَّایی (م ۳۰۳) *نظام* و ابوالقاسم بلخی (م ۳۱۹) و ابوهاشم جُبَّایی (م ۳۲۱) و ابومسلم محمد بن بحر اصفهانی (م ۳۲۲). همان گونه که در اسباب نزول و قراءات و فقه و لغت به مصادر حدیثی، علوم قرآنی و فقهی و لغوی مراجعه می‌کند.

از ویژگی‌های بسیار مهم روشی راغب، تقویت گرایش عقلی در تفسیر آیات و در نقد آراء و نظرات و ترجیح روایات و یا مناقشه و رد اخباری است که در تفسیر آیات رسیده، تا جایی که به صراحت خبری را رد می‌کند، نه به این دلیل که خبر ضعیف است، بلکه به این دلیل که با براهین و حُجَج عقلی ناسازگار است (همان: ۱۰۱).

### اخلاق در تفسیر

بی‌گمان راغب، یکی از شخصیت‌های اخلاق‌پژوه عصر خود بوده و دغدغه اخلاقی شدن جامعه را داشت و تألیف چند اثر اخلاقی، چون اخلاق فارسی،

مرتکب الظلم.

آیا این‌گونه اندیشه‌ها نبوده که در جامعه‌های دینی همواره از بی‌اخلاقی رنج برده، با آنکه شعائر مذهبی و ظاهر شریعت انجام می‌شده و وابستگان به دین نسبت به آن دستورات، تقید نشان می‌داده‌اند، اما چالش جدی آنان اخلاق اجتماعی بوده است. به نظر می‌رسد که در فرهنگ دینی به‌ویژه آموزه‌های اهل بیت، ملاک دینی بودن جامعه، پایبندی به اخلاق بوده و گناه ارتکاب ظلم در نظر آنان سنگین‌تر از ترک غسل جنابت و اموری از این قبیل بوده است؛ چنانکه نماز خواندن و بیدار شدن و نماز شب خواندن را دلیل بر دینداری نمی‌دانسته‌اند و با صراحت از اهل بیت و به‌ویژه امام صادق رسیده که می‌گفته‌اند: «*لا تنظروا الی کثرة صلاتهم و صومهم و کثرة الحج و المعروف و طنطنتهم باللیل و لکن أنظروا الی صدق الحدیث و أداء الامانة*»<sup>۱</sup>

نگاه نکنید به زیاد نماز خواندن و زیاد روزه گرفتن و حج رفتن و با کر و فر نماز شب خواندن، بلکه نگاه کنید به راستگویی و ادای امانت آنان. شاخصه‌های دین‌داری پس از اعتقاد درست، راستگویی، امانت‌داری، احترام به حقوق افراد، احترام به آبروی مردم، حسن همجواری، نرمی و عطفیت، ستم نکردن، اذیت و آزار نرساندن، احساس مسئولیت نسبت به دیگران است. آری ملاک دینی بودن جامعه پس از اعتقاد صحیح و علامت دینداری‌اش این‌هاست و نه حفظ شعائر و صورت ظاهری دین داشتن. صدوق روایتی را از امام صادق از امیر مؤمنان نقل می‌کند: «*الاهل الدین علامات يعرفون بها*»، برای اهل دین نشانه‌هایی است که با آنها دینداری آن را

تلاش و مبارزه با هوای نفس (همان: ۱۲۳). این شیوه در اکثر مباحث تفسیری راغب دنبال می‌شود و به اندک مناسبتی مباحث اخلاقی و تربیتی را مطرح و نتیجه‌گیری می‌کند و شدت اهتمام مفسر را به مباحث اخلاقی نشان می‌دهد.

اما شگفت آنکه در مقدمه تفسیر پس از ذکر تقدم و اهمیت اعتقاد بر عمل، به نکته‌ای اشاره می‌کند که هر چند به جمهور مسلمانان و صاحبان ادیان نسبت می‌دهد، اما گویا نظر خود او هم هست و از راغب اصفهانی و صاحب تألیفات اخلاقی این تعبیر بعید می‌نماید. او می‌گوید: در نظر آنان کسی که اخلاق در نماز، روزه، غسل جنابت داشته باشد، در تصور مسلمانان ارتکاب چنین گناهی بزرگ‌تر از ظلم به دیگران است یا تعطیل نکردن روز شنبه در نزد یهودیان و ترک زمزمه در نزد مجوسیان، گناه بزرگتری از ظلم به بندگان خداست.

این سخن اگر به این معنا باشد که عبادت نقش پیشگیری از گناه را دارد، پس باید به آن بها داد؛ هر چند در احکام طهارت و دین برای پاسداری از ارزش‌های اخلاقی و از آن جمله عدالت و ستم نکردن باشد. لذا این دستورات را وضع کرده، در آن صورت سخنی نیست؛ اما عبارت راغب دو پهلو است و معلوم نیست او معیار جامعه دیندار را چه می‌داند و از نظر وی قوام جامعه پس از اعتقاد به یگانگی خدا و پذیرش اصل شریعت چیست و اگر جامعه‌ای این عقاید را داشت و نماز و روزه را هم انجام داد، اما پایبندی به اخلاق اجتماعی نداشت، دروغ گفت، تهمت زد، به مردم ظلم کرد، پیمان‌شکنی کرد، آیا باز جامعه دینی محسوب می‌شود و به آنان مسلمان می‌گویند. که می‌گوید: *فإن المخل بالصلاة و*

*الصيام و الاغتسال من الجنابة عند المسلمین أعظم من*

۱. کلینی: ۱۰۵/۲.

مدافع شخصیت امام امیرمؤمنان است. راغب اصفهانی دارای آثار گوناگون ادبی، قرآنی و تفسیری است، اما مهم‌ترین آثاری که مایه شهرتش شده، *مفردات* و مقدمه تفسیر اوست.

به اهمیت مقدمه تفسیر و نکات بس مهمی که در آغاز تفسیر به آن پرداخته، اشاره شد.

بی‌گمان گرایش‌های تفسیری راغب در شناخت مبانی تفسیری و خود تفسیر اهمیت بسیاری دارد، که به بخشی از مبانی و اصول تفسیری راغب مانند ضرورت عقل‌گرایی و پرهیز از ظاهرگرایی در تفسیر و نکاتی ویژه مانند تأثیر دانستنی‌ها در فهم کتاب پرداخته و در نهایت به روش تفسیری و ویژگی‌های این اثر قرآنی در مقایسه با دیگر تفسیرهای معاصران وی که نقاط قوت شخصیت تفسیری وی را نشان می‌داد و همچنین جایگاه اهل بیت در این تفسیر و یکی از مسائل مهم اسلامی یعنی اخلاق که وی به آن گرایش داشته و توجه کرده، پرداختیم و در نهایت نقدی در موضع اخلاقی وی داشتیم.

### منابع

آمدی، علی بن ابی‌علی. (۱۴۱۸ق). *الاحکام فی اصول الاحکام*. تحقیق سید حمیلی. بیروت: دارالکتاب العربی. ج ۳.

ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل. (بی‌تا). *تفسیر القرآن العظیم*. اشرف خلیل الملیس. بیروت: دارالقلم. ج ۲.

الخطیب الاسکافی، محمدبن عبدالله. (بی‌تا). *درة التنزیل و غرة التأویل بروایة ابن ابی الفرج اصفهانی*. بیروت: دارالافتاح الجديدة. ج ۲.

الهی‌بخش، خادم حسینی. (۱۴۲۱ق). *القرآن‌یون و شبهاتهم حول السنة*. طائف: مکتبة الصدیق. ج ۲.

ایازی، سید محمد علی. (۱۳۸۴ش). *تفسیر قرآن*

می‌شناسند. صدق‌الحديث، اداء الامانة، الوفاء بالعهد، و صلة الرحم، عطوفت با درماندگان و قلة المواتاة و بذل المعروف و حسن الخلق و سعة الخلق و پیروی از علم و آنچه مایه نزدیکی به خدا شود. در آن صورت است که خوشا به حال آنها و فرجام نیک خواهند داشت!

ده‌ها روایتی که به این مضمون رسیده و اهمیت اخلاق و برتری و نقش‌آفرینی آن در جامعه دینی بازگو شده است. البته معنای این سخن این نیست که شعائر و شریعت ارزشی ندارد، اما شریعت در خدمت اخلاق و انسان‌سازی است، نه اینکه اصل، این گونه مناسک و شعائر باشد.

سوگ‌مندانه مسلمانان و اهل دین تنها به صورت شریعت تکیه می‌کنند تا جایی که امروز شاهد آن هستیم که جامعه دینی ما چگونه از فقدان آن رنج می‌برد. به همین دلیل اگر مسلمانان چنین برداشتی از دین دارند که راغب به طنز و یا به جد می‌گوید، با آموزهای دین ناسازگار است.

### بحث و نتیجه‌گیری

در این رساله تفسیرپژوهی هر چند کوتاه و فشرده به شرح زندگی، عصر مؤلف و آثار و تألیفات به‌ویژه آثار قرآنی وی پرداختیم. چنانکه اشاره شد، راغب به احتمال قریب به یقین در اوائل قرن پنجم وفات یافته است. عمده زندگی او در بغداد سپری شده و چندان با همشهریان و عامه عالمان مسلمان در ارتباط نبوده و همراهی زیادی با عقاید اهل سنت و شیعه هم نداشته؛ او هم به شیعه انتقاد دارد، و هم به اهل سنت.

شکی نیست که او از موالیان اهل بیت و به شدت



- برگرفته از آثار امام خمینی. تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی. چ ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳ ش). معاشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم. مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث. تهران: دانشگاه الزهراء. سال اول.
- \_\_\_\_\_ (پائیز ۱۳۸۲ ش). تاریخ‌مندی و نقش آن در فهم نصوص. مجله علوم حدیث. قم: مؤسسه دارالحدیث. ش ۲۹.
- \_\_\_\_\_ (تابستان ۱۳۸۲ ش). جایگاه اهل بیت در تفسیر قرآن. مجله بینات. قم: مؤسسه معارف امام رضا. ش ۳۷ و ۳۸.
- بجنوردی، محمدکاظم. (۱۳۶۷ ش). دائرة المعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی. چ ۱.
- بغدادی، اسماعیل پاشا. (بی‌تا). هدیه العارفین بیدیل کشف الظنون. بیروت: داراحیاء التراث العربی.
- تهرانی، آقا بزرگ. (بی‌تا). الذریعة الی تصانیف الشیعة. بیروت: دارالاضواء. چ ۲.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۲ ش). کتابشناخت اخلاق اسلامی. قم: پژوهشگاه فرهنگ اسلامی.
- حاجی خلیفه، کاتب چلبی. (بی‌تا). کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون. مقدمه سید شهاب الدین مرعشی. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- حسن قاسم. (۱۹۷۱م). العوده الی القرآن ترجمه بالعربیة. با مقدمه حسن حنفی و تعلیقات ۱۹۹۷.
- احمد عبدالحلیم عطیة. قاهره: مکتبه مدبولی الصغیر. چ ۱.
- خمینی، روح الله. (بی‌تا). شرح دعای سحر. تهران: دفتر تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهلوی، شاه ولی الله. (بی‌تا). ترجمه فارسی قرآن کریم. پیشاور: نورانی کتب خانه.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان. (۱۴۰۵ق). سیر اعلام النبلاء. بیروت: تحقیق مؤسسه الرساله.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد بن مفضل. (۱۴۱۲ق). مفردات الفاظ القرآن. تحقیق صفوان عدنان داودی. بیروت: دارالشامیه. چ ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۰۵ق). مقدمه جامع التفاسیر. تحقیق و مقدمه احمد حسین فرحان. کویت: دارالدعوة. چ ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۲ق). الذریعة الی مقام الشریعة. تحقیق و تعلیق محمود بیجو. دمشق: دارالقراء. چ ۱.
- \_\_\_\_\_ (۱۴۲۴ق). تفسیر الراغب الاصفهانی. عادل بن علی الشدی. ریاض: دار مدار الوطن العربی. چ ۱.
- رضی، سید ابوالحسن محمد بن ابی احمد. (بی‌تا). حقائق التأویل فی متشابه التنزیل. شرح محمد رضا آل کاشف الغطاء. بیروت: دارالاضواء.
- زرقانی، عبدالعظیم. (۱۴۰۹ق). مناهل العرفان فی علوم القرآن. بیروت: دارالکتب العلمیه. چ ۱.
- زرکشی، بدرالدین. (۱۴۱۵ق). البرهان فی علوم القرآن. تحقیق یوسف مرعشی. بیروت: دارالمعرفة. چ ۲.
- سیوطی، جلال الدین. (۱۴۰۶ق). التحبیر فی علم التفسیر. تحقیق فتحی فرید. قاهره: دار المنار.
- \_\_\_\_\_ (بی‌تا). الاتقان فی علوم القرآن. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قم: رضی.
- شهرستانی، عبدالکریم. (۱۳۷۶ش). تفسیر مصابیح الانوار. تحقیق محمدعلی آذرشب. تهران: میراث مکتوب. چ ۱.
- صادقی، محسن. (۱۳۸۲ش). بزرگان ری. تهران: سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- صغیر، محمد حسین. (۱۴۱۳ق). مبادئ العامه فی علم التفسیر (در ضمن مجموعه دراسات قرآنیه). قم: مکتب النشر الاعلامی الاسلامی.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۱ق). بحار الانوار. بیروت: دارالوفا. چ ۳.